

مصاحبه با يك توپامارو

"صبح روز ۸ اکتبر ۱۹۶۷، در گلوگاه شرو، در جنوب شرقی بولیوی، يك گروه متشکل از هفده چريك با رنجرهای ارتش بولیوی می‌جنگند. چهار تن از آنها کشته و سه تن دستگیر می‌شوند: در میان این‌ها، مردی با ساق پای زخمی - که تفنگش گیر کرده بود -، به هم‌رزمی، که درخواست کرده بود او را رها کند، تکیه داده بود. دستگیر شدگان را در يك مدرسه روستائی، در نزدیکی هیگرا، محبوس می‌کنند. روز بعد، از لاپاز دستور می‌رسد: کار زندانیان را تمام کنید. ولی سر و صورت آن‌ها باید دست نخورده و سالم باقی بماند: نزع‌شان طولانی خواهد بود. بعد از ظهر ۹ اکتبر، اجساد را به بخش مجاور منتقل می‌کنند. ژنرال اوتدا، فرمانده نیروهای مسلح بولیوی، اعلام می‌کند که ارتستو چه گوارا، فرد دوم سابق کوبا، در حین شبرد کشته شده است. جهان در ناباوری بمیر می‌برد. ولی شش روز بعد، فیدل کاسترو در هاوانا، در مراسم با شکوهی در میدان انقلاب، خبر مرگ او را تأیید می‌کند: "مرگ فرمانده گوارا بنحو دردآلودی قطعی است." "چه" در زمان کشته شدنش، ۳۹ سال داشت (فرانسوا ماسپرو، "مرگ چه گوارا، ۲۰ سال پیش بود"، لوموند، ۱۲ - ۱۱ اکتبر ۱۹۸۷).

۲۰ سال بعد، در اکتبر ۱۹۸۷، راشول سندیک، رهبر و بنیان‌گذار ام‌ال‌ان (توپاماروها)، یکی از پر آوازه‌ترین جنبش‌های مسلحانه سال‌های ۶۰ و ۷۰، برای ایراد يك سخنرانی به مناسبت بیستمین سالگرد کشته شدن "چه" به پاریس آمد. سندیک (که هیچوقت آن را اعلام نکرد)، بی تردید یکی از آخرین کسانی بود که پس از "نابیدید" شدن ناگهانی چه گوارا از کوبا، او را دیده بود. معروف

است که چه گوارا قبل از حرکت به پولیوی به اروگوئه رفته بود. تهیه گذرنامه تقلبی‌اش و حتی عمل جراحی برای تغییر قیافه او توسط اکیپ جراحی توپاماروها (که در آنوقت، علی‌رغم تدارک چند ساله مبارزه، هنوز اعلام موجودیت نکرده بودند) انجام شده بود. می‌نویسیم "معروف است" چرا که توپاماروها نه در این مورد و نه در دهها مورد دیگر از کمک‌های خود به جنبش‌های انقلابی امریکای لاتین هیچگاه يك کلمه پزیران یا به قلم دی‌آوردند، گاهی این دیگران بودند که آن را اعلام می‌داشتند و نامه‌های تشکر آمیز خود در زمینه کمک‌های "بیدریخ و فراموش نشدنی" توپاماروها را منتشر می‌کردند.

سخنرانی سنديك در اکتبر ۸۷ ایراد می‌شد. تنی چند از رفقای ما در این جلسه شرکت می‌کردند. این رفقا فی‌البداهه باین فکر افتادند که پس از پایان جلسه از سنديك درخواست مصاحبه شود. موضوع تلفنی با رفقای دیگر نیز در میان گذاشته شد و مورد موافقت آنها نیز قرار گرفت. رفقای حاضر در جلسه پس از پایان سخنرانی به سنديك نزدیک می‌شوند و از طریق همراهان او درخواست مصاحبه می‌کنند. خستگی مفرط جسمی و روحی، پس از سال‌های متمادی تحمل زندان و شکنجه، و نیز وقت کم اقامتش در پاریس، امکان قبول درخواست‌های متعدد برای مصاحبه را نمی‌دهد. در میان این درخواست‌ها، علاوه بر موافقت با درخواست خبرنگار رادیو تلویزیون بلژیک، درخواست ما نیز (با وساطت رفقای آشنائی از میان برگذار کنندگان سخنرانی سنديك) پذیرفته می‌شود. وقت مصاحبه بعد از ظهر روز بعد تعیین می‌گردد. دیر وقت شب، موضوع برای تهیه متن سئوالات با نگارنده این سطور (و نیز تنظیم کننده پیوگرافی سنديك و زیرنویس‌ها) در میان گذاشته می‌شود. مشکلات متعددی وجود دارد:

۱ - قبل از همه، در این وقت کم چکار می‌شود کرد؟ طرح سئوالات يك مصاحبه، پس از گذشت اینهمه سال‌ها، از روی ذهن، کاری تقریباً غیر ممکن است. حداقل ابزار کار، مطالعه مجدد ترجمه‌های متعددی است

که در آن سالها درباره توپاماروها انتشار یافته بود و در فاصله‌ای اینچنین کوتاه، فرصت چنین کاری پیدا وجود ندارد. مضافاً، از میان آنهمه منابع، جز نشریه "عصر عمل"، شماره ۷، و ترجمه فارسی جلد سوم کتاب "ما، توپاماروها"، چیزی دیگری در دسترس نیست. حتی فرصت مطالعه تمام مطالب این دو اثر نیز وجود ندارد.

۲ - مسائل قبل و بعد از انقلاب بهمین و پیامدهای آن، مسائل جدیدی را بوجود آورده‌اند و مدتهاست که ما را از حال و هوای آن دوره دور کرده‌اند.

۳ - در اروگوئه امروز چه می‌گذرد؟ چیز زیادی نمی‌دانیم. فقط می‌دانیم که در این اواخر، دیکتاتوری نظامی - که پس از کودتای ژوئن ۷۲ بوجود آمده بود -، کنار رفته و دموکراسی نیم بندی دوباره در اروگوئه ظاهر شده است، زندانیان سیاسی، از جمله سنڈیک، از زندان آزاد شده‌اند. توپاماروها پس از شکست‌هایی که از آوریل ۱۹۷۲ آغاز شد، پس از کودتای ژوئن ۱۹۷۳، با این که بنظر بسیاری از جمله خود آنها، علی‌رغم این ضربات شدید، يك بخش از دستگاه نظامی‌شان دست نخورده و سالم باقی مانده بود و در نتیجه بخوبی می‌توانستند به تهاجم نظامی رژیم پاسخ دهند عملاً کاری انجام ندادند به مذاکره با رژیم در قطع شکنجه‌های دستگیر شدگان بویژه به مذاکره با نظامیان "مترقی" پرداختند. قریب يك سال و نیم پس از ضربات آوریل ۱۹۷۲، سه ماه بعد از کودتای نظامی، وقتی خبرنگار لوموند در ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۳، با چهار تن از اعضاء کمیته مرکزی ام‌ا‌ال‌ان، در توقف کوتاه‌شان در پایتخت آرژانتین، ملاقات و مصاحبه می‌کند، آنها ضمن تأیید قابلیت نظامی خود در پاسخگویی به ضربات رژیم، اضافه می‌کنند:

"... ولی دلمان می‌خواست که کار را بطور جدی و بنحو احسن انجام دهیم و علل عمیق شکست را مشخص و معین کنیم. پس، لازم بود که ماشین را متوقف کنیم تا ببینیم کجایش کار نمی‌کند" (بنقل از

ترجمه فارسی "ما، توپاماروها"، جلد سوم، صفحه ۲۶۹) *

اما پس از توقف "ماشین"، خبر چندانی از توپاماروها وجود نداشت جز این که "پیک توپاماروها" از نو پس از کودتا منتشر شد و گاهی کارخانه‌ای را اشغال می‌کردند تا اعلامیه‌ها و نشریات خود را در آن پخش کنند. باری، علی‌رغم این مشکلات، چاره‌ای وجود نداشت. بخاطر این مشکلات نمی‌شد وقت مصاحبه (غیر قابل تمدید) را تغییر داد. باید سئوالاتی تهیه می‌شد.

از سوی دیگر، مشکلات عنوان شده نمی‌توانست بالاچهار در نحوه طرح سئوالات سایه بیندازد. فی‌المثل بدلالی که در فوق عنوان شدند قبل از مصاحبه این تصور وجود داشت که با رهبر و بنیان گذار جنبشی - که دیگر وجود ندارد - مصاحبه می‌شود. در حالی که ضمن مصاحبه معلوم شد که پس از کنار رفتن نظامی‌ها و آزادی زندانیان سیاسی، ام‌ال‌ان، فعالیت‌های خود را از سر گرفت، اما، این بار فعالیت‌های صرفاً سیاسی و قانونی. به گفته سندیک، ام‌ال‌ان، در سرتاسر اروگوئه، اماکن و مراکزی دارد، نشریات آن بطور وسیع پخش می‌شوند، میتینگ‌هایی برپا می‌دارد و بزرگترین جنبش چپ در اروگوئه امروز بشمار می‌رود. یا فی‌المثل با توجه به اسناد توپاماروها بویژه با توجه به عمده‌ترین آنها یعنی "سی سئوال از یک توپامارو" که: "در هر موقعیت حتی در صورتی که شرایط پیدایش آن فراهم نباشد باید خود را برای مبارزه مسلحانه آماده کرد"، قبل از مصاحبه گمان بر این بود که ام‌ال‌ان، در صورتی که هنوز وجود داشته باشد، از این تیز پیروی می‌کند ولی طی پاسخ‌های سندیک متوجه شدیم که نه تنها ام‌ال‌ان امروز (بدون کمترین انتقاد به تزه‌های گذشته از جمله تیز فوق - که در زیرنویس شماره ۷ با تفصیل بیشتر به آن پرداخته‌ایم)، صرفاً به فعالیت سیاسی و قانونی اعتقاد دارد بلکه همچنین در صدد اینست که به ایده تشکیل جبهه "اعتبار بخشد" و در "جبهه وسیع چپ"، جبهه‌ای متشکل از حزب کمونیست طرفدار شوروی تا

بخش‌هایی از بورژوازی (دموکرات‌های مسیحی) شرکت کند و حتی این جبهه را "پیشاهنگ" مبارزه تلقی می‌کند.

باری، هیات سه نفره از رفقای ما در مصاحبه شرکت کرد. سندیک وارد جلسه شد. مردی که بقول دبره در اروگوئه شخصیتی "افسانه‌ای" داشت و با دستگیری او در ۱۹۷۰، رژیم حاکم از خوشحالی در پوست نمی‌گنجید. خانم ماریا استرگیلیو در کتاب خود (که در زیرشویس شماره ۵ مصاحبه، پایین کتاب اشاره کردیم) ماجرای جالبی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد سندیک برای رژیم اروگوئه و دستگاه‌های سرکوب آن چه اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است (در زمینه این ماجرای جالب مراجعه کنید به ترجمه فارسی "ما، توپاماروها"، جلد سوم، صفحات ۲۲ - ۲۳۰).

پیرمردی درهم شکسته، بسیار مسن‌تر از سن واقعی‌اش، با موها و ریش سفید، با چشم‌های آبی، با قد بلند و اندام لاغر، با رفتاری متین و در عین حال توأم با سادگی روستایی در روبروی ماست. آثار سال‌های متمادی زندان و شکنجه‌های شدید، کم و بیش در سیمای او نمایان است. این آثار وقتی نمایان‌تر می‌شوند که لب به سخن می‌گشاید: به شهادت دوخته کسانی که او را می‌شناخته‌اند، مردی که با متانستی توأم با صلابت و شمرده سخن می‌گفت، اکنون با صدایی بی نهایت آهسته و تقریباً شنیدنی، نوك زبانی و جویده حرف می‌زند تا جایی که مترجم مصاحبه ناچار است که گوشش را تقریباً به دهان سندیک بچسباند و حتی گاهی از او بخواهد که عبارت یا کلمه‌ای را تکرار کند. ما در زیرنوویس‌های مصاحبه، به پاره‌ای از اشتباهات فاکتی و تاریخی در پاسخ‌های سندیک (شاید با لحنی کمی خشن، کمی يك بعدی و بدون همه جانبه نگری) اشاره کرده‌ایم. ارتکاب چنان اشتباهات فاحش از شخصیتی مانند سندیک، با شناخت دورادوری که از او داریم، باور نکردنی می‌نماید. چه بسا که این خطاهای حافظه نیز ناشی از همان اثرات شکنجه باشد. اگر چنین است و اگر لحن اشتقاد ما کمی خشن باشد (یا جلوه کند)، از رفیق سندیک و از خواننده پوزش می‌طلبیم. حقیقت را باید دید ولی

حقیقت هیچگاه يك بُعدی نیست، حقیقت تئوریک یا ایدئولوژیک ثابت، در سینه کتابها محفوظ یا محبوس می‌ماند، فهم مسائل انسانی، بُعدی از ابعاد حقیقت است. تذکر نکته دیگری، کم و بیش در همین زمینه، لازم است: بطوری که خواننده مشاهده خواهد کرد و ما نیز در برخی از موارد مهم‌تر، در زیرنویس‌های مصاحبه اشاره کرده‌ایم، سندیک غالباً به بخش‌هایی از يك سؤال یا به کل يك سؤال، پاسخ نداده است و یا برخی از پاسخ‌های او در ارتباط مستقیم با موضوع سؤال طرح شده، نیست. گناه این امر فقط متوجه سندیک نیست: سؤالات ما غالباً بسیار طولانی و هر سؤال دارای نکات و جواب متعدد بود که هم حفظ تمام آن نکات و جواب در ذهن برای هر کس مشکل است و هم پاسخگویی همه جانبه به آنها فرصتی بسیار فراختر از وقت مصاحبه می‌طلبد. ضمناً متن کامل يك سؤال توسط مترجم مصاحبه از فرانسسه به اسپانیایی ترجمه و جواب سندیک، عبارت به عبارت از اسپانیایی به فرانسسه برگردانده می‌شد. راه حل این بود که مصاحبه شونده از نکات عمده يك سؤال طولانی (گاهی بیش از يك صفحه) در ضمن قرائت آن، یادداشت بر می‌داشت (که چنین نکرد) و یا این که برای این سؤالات طولانی جواب‌های کتبی درخواست می‌شد، نه مصاحبه حضوری.

در مورد زیرنویس‌های مصاحبه نیز توضیح نکاتی ضروری است. این زیرنویس‌ها کمی مفصل‌تر از متن کامل مصاحبه است. برای این که چنین نشود، سه راه حل وجود داشت:

۱ - متن مصاحبه، بدون هیچ زیرنویسی انتشار می‌یافت. این "راه حل" لاقابل برای تهیه کننده این زیرنویس‌ها از این بابت که بار سنگینی از دوشش برمی‌داشت، مطلوب بود. چرا که از مطالعه مجدد دو سه هزار صفحه مطلب، یادداشت برداری، مراجعه دوباره و چندباره به آن اسناد و نوشته‌ها - برای تکمیل یادداشت‌های خود، تهیه و تنظیم متن زیرنویس‌ها -، خلاصه، قریب پانزده روز کار، معاف می‌شد. اما به خواننده علاقمند مغبون می‌ماند، حق مطلب اداء نمی‌شد و برخی موارد

فقط سؤال کننده و جواب دهنده می‌داشتند، به چه اشاره می‌کنند.
 ۲ - هر مورد، در یکی دو سطر، توضیح داده شود. کاری عملی بود ولی این "راه حل" نیز با اولی چندان تفاوت نداشت، مضافاً این که فلان اشتباه فاکتی را در یکی دو سطر نمی‌توان اثبات کرد و فلان مبحث مفصل را در یکی دو سطر نمی‌توان توضیح داد.

۳ - برای آشنائی کامل خواننده با مسائل و مباحث عنوان شده، هر مورد را به تفصیل باز کرد. این امر با این که با سلیقه نگارنده این سطور هماهنگی بیشتری دارد ولی عیبش این بود که زیرنویس‌ها چند برابر متن مصاحبه می‌شد و این کار هم در رابطه با موضوع شاید چندان ضروری جلوه نمی‌کرد و هم صفحات نشریه امکان چنین امری را نمی‌داد.

سرانجام، يك راه حل بینابینی انتخاب شد: حداقل اطلاعات لازم در زمینه مباحث مصاحبه در اختیار خواننده قرار گیرد. در کنار آن، در هر مورد، برخی از منابع موجود، با ذکر مشخصات به خواننده علاقمند ارائه شود تا در صورت لزوم به آن منابع مراجعه کند و در هر مورد بتواند اطلاعات بیشتری بدست آورد.

نکته آخر این که: نه خواسته‌ایم و نه می‌توانسته‌ایم در زیرنویس‌ها (و یا در مقدمه) درباره جنبش‌های مسلحانه دهه ۶۰ و ۷۰ و حتی درباره جنبش توپاماروها به تفاوت بنشینیم، جنبه‌های مثبت و منفی آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم و بنوعی به يك جمع‌بندی از مسائل مطروحه در آن ایام بپردازیم. چنین بررسی یا تجزیه و تحلیلی نیازمند يك رساله یا يك کتاب پُر حجم است، و جای آن در زیرنویس‌ها و مقدمه يك مصاحبه نیست. و گفته‌اند: هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. ما در زیرنویس‌ها و در مقدمه، خود را به ارائه توضیحات مختصر در رابطه با مصاحبه و مباحث مطروحه در آن محدود کرده‌ایم.

رائول سنديک

زندگينامه‌ای به اختصار

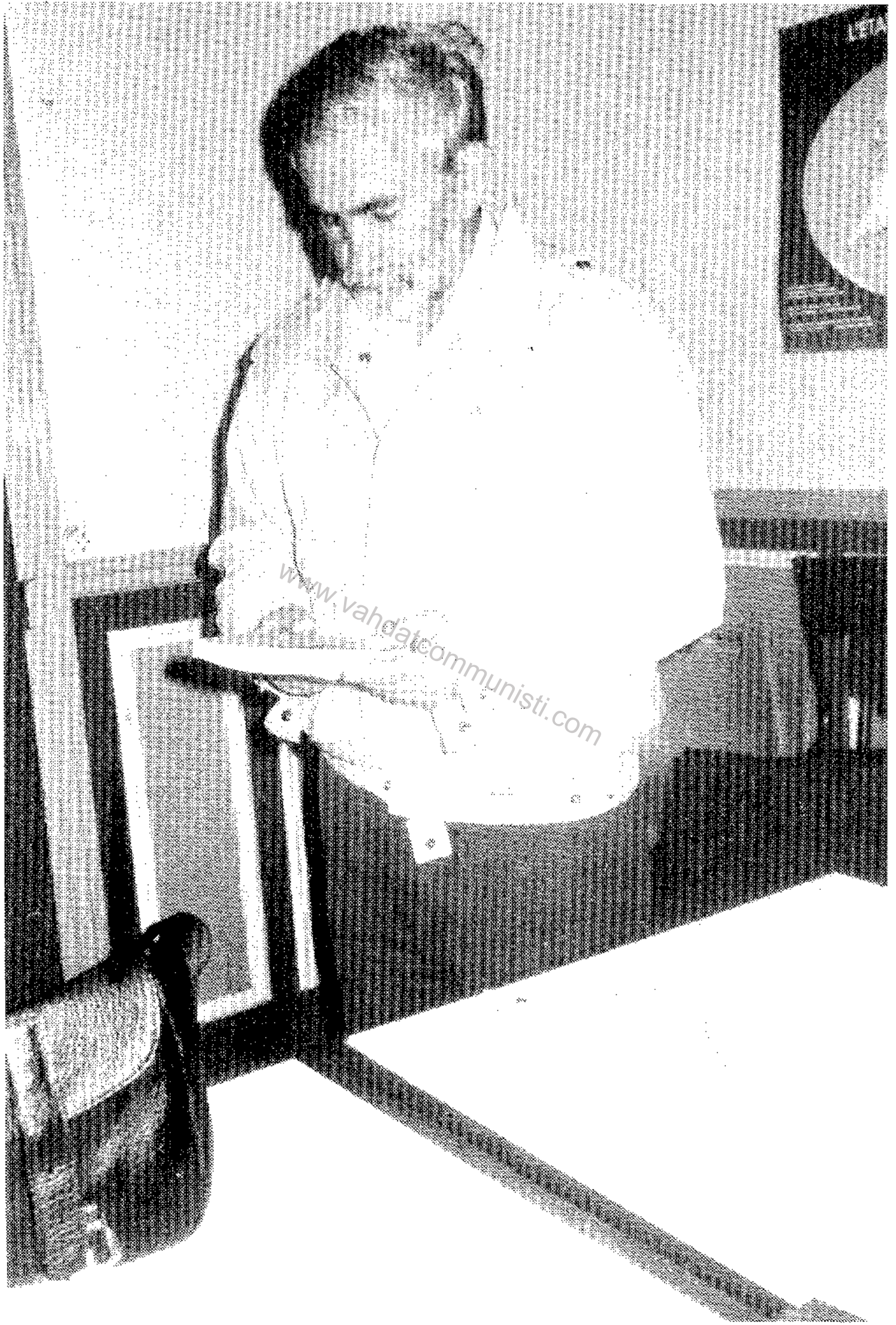
رائول سنديک، از اعضاء و کادرهای حزب سوسيالیست اروگوئه بود. زمانی که فروگوئی، بنيانگذار و رهبر حزب سوسيالیست اروگوئه، از "نقش متمدن کننده فرانسه در الجزایر" صحبت می‌کرد، مناظراتی بین رهبر حزب سوسيالیست و سنديک، رزمنده جوان حزب، در گرفت. او از خود می‌پرسید: چگونه يك حزب سوسيالیست می‌تواند وحشیگری‌های يك قدرت استعماری را برحق جلوه دهد (نشریه "عصر عمل"، شماره ۶، صفحات ۹۶ - ۹۵). این شگفتی، زمانی شدیدتر می‌شد که سنديک می‌دانست (و فروگوئی نیز حتما می‌دانست) بخش اعظم این وحشیگری‌ها در "جمهوری چهارم" فرانسه، به هنگامی صورت گرفت که سوسيالیست‌ها در فرانسه حاکم بودند (و فرانسوا میتران، رئیس جمهور کنونی فرانسه، در آن ایام، وزیر دادگستری، وزیر کشور ... فرانسه بود و الجزایر نیز "جزئی از خاک فرانسه").

پس از پیروزی جنبش ۲۶ ژوئیه، فروگوئی که انقلاب کوبا را محکوم می‌کرد، اختلاف سنديک با رهبر و رهبری حزب، بالا گرفت. بالاخره در سال ۱۹۶۲، پس از شکست "جبهه توده‌ای" - جبهه‌ای مرکب از احزاب سوسيالیست، کمونیست، "شخصیت‌های مستقل" و غیره در انتخابات که در حدود ۵/۷ درصد آراء را بدست آورد -، پس از

جمع‌بندی در کم اثر بودن مبارزات سیاسی، با توجه به مجموعه شرایط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در سال‌های ۶۰، سندیک و عده‌ای از جوانان رادیکال حزب سوسیالیست، ام‌ال‌ان را بنیان نهادند (در باره ام‌ال‌ان، مراجعه شود به زیرنویس شماره ۱، "مصاحبه با يك توپامارو" در همین شماره از "اندیشه رهائی").

ولی پیش از بنیانگذاری ام‌ال‌ان و پرداختن به مبارزه سیاسی/نظامی، همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد، سندیک يك مبارز سیاسی بود. اروگوئه کشوری بود با کشاورزی و دامداری نسبتاً پیشرفته، با کارگران کشاورزی و روستائیان محروم و تحت ستم سندیک، سال‌ها قبل از بنیانگذاری ام‌ال‌ان (حتی يك سال بعد از آن یعنی تا سال ۱۹۶۳) در ایالات دورافتاده اروگوئه، در میان روستائیان و کارگران کشاورزی، به مبارزات سندیکائی و سیاسی اشتغال داشت. از جمله راه‌پیمائی‌های متعددی را سازماندهی کرد که مهمترین آنها، راه‌پیمائی ۵۰۰ کیلومتری تا مونته ویدئو بود - با شرکت روستائیان و کارگران کشاورزی، زنان و کودکان آنها - او در این مبارزات موفق شد پاره‌ای از حقوق روستائیان و کارگران کشاورزی را بدست آورد که بروی کاغذ وجود داشتند (چرا که اروگوئه در آن زمان، و تا کودتای ۱۹۷۳، از دموکراتیک‌ترین کشورهای امریکای لاتین بود و آن را "سوئیس امریکای لاتین" می‌نامیدند) ولی مالکان بزرگ و صاحبان مجتمع‌های بزرگ کشاورزی و دامداری به آنها توجه نداشتند. سندیک از این مبارزات و از جمله راه‌پیمائی‌ها، صرف‌نظر از بدست آوردن حقوق صنفی و قانونی کارگران کشاورزی و روستائیان، يك هدف مهم‌تر را نیز دنبال می‌کرد و آن، از يك طرف، آشنا و علاقمند کردن این توده‌های محروم به امور سیاسی و مبارزات دستجمعی بود و از طرف دیگر، آشنا کردن مردم شهرها، بویژه مونته ویدئو (که نیبی از جمعیت کشور در آن سکونت داشت)، به وضع رقت‌انگیز و به محرومیت‌های زندگی این کارگران کشاورزی و روستائیان.

www.vahdatcommunisti.com



سنديك، در دوره فعاليت‌های قانونی‌اش، از محبوبيت شدیدی بين کارگران کشاورزی و روستائیان برخوردار بود. در اوایل سال‌های ۶۰، شعاری بين کارگران کشاورزی و روستائیان رواج داشت و غالباً در تظاهرات و اعتصابات آنها تکرار می‌شد: "بخاطر زمین و با سنديك". ده سال بعد، پس از فرار ۱۰۶ توپامارو از زندان پوشتاکارمتاس در سپتامبر ۱۹۷۱، همین شعار، این بار بمنظور ریشخند رژیم، بعنوان يك لطیفه سیاسی در نوشته ویدئو، دهن په دهن می‌گشت: یکی می‌پرسید: "می‌دانی که توپاماروها چگونه فرار کردند؟" وقتی دومی می‌گوید: "نه نمی‌دانم"، آن وقت اولی جواب می‌داد: "بخاطر زمین و با سنديك" (در زمينه اخير مراجعه کنید به ترجمه فارسی "ما، توپاماروها"، جلد سوم، "انتشارات سازمان‌های جبهه ملی ایران در خاورمیانه"، صفحات ۲۴۵ و ۲۵۶ - به نقل از کتاب "جنگ چریکی توپامارا" نوشته خانم ماریا استرگیلو).

از جمله اقدامات سنديك در دوره فعاليت قانونی‌اش، تشکیل سندیکاهای کارگران کشاورزی بود. بعنوان نمونه در سال ۱۹۶۲، در ایالت ریرنگرو، واقع در حوالی مرز ارژانتین، اولین سندیکای کارگران کشاورزی اروگوئه را بوجود آورد. رئیس دیره، در سال ۱۹۷۳، در کتاب "نقد اسلحه" (درباره این کتاب مراجعه شود به زیرنویس شماره ۳)، در جایی به آن سالها فعاليت سنديك اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد: "سنديك با زندگی "ریشو"ی خود در میان کارگران کشاورزی "سالتو" و "پایزاندو"، با شخصیت افسانه‌ایش و با نام و حیثیت و اعتبار خود، يك سازمانده سندیکاهای روستائی بود" (نشریه "عصر عمل"، شماره ۳، صفحه ۹۰).

دیره، در همان کتاب، در جایی دیگر، ضمن اشاره پایین نکته که غالب بنیانگذاران و رهبران توپاماروها (از جمله سنديك) منشاء روستائی داشته‌اند با این حال يك سازمان چریکی شهری را برپا داشتند و ده سال بعد، با "پرنامه تاتو" (درباره "پرنامه تاتو" مراجعه شود به

زیرنویس ۸)، دوباره به روستا بازگشتند، چنین می‌نویسد:

"نما و حالت روستائیان سنندیک، امری عجیب جلوه می‌کند ولی مورد تأیید کلیه نزدیکانش قرار دارد. این قرابت روحی، سیاسی و حتی قیافه و وضع ظاهری - از جمله، طرز حرف زدن و راه رفتن - او به "پلودوها" (Poludos)، کارگران کشاورزی مزارع شیشکر در ایالات اریزونا و پایزاندو)) بدون شك يك تصادف نیست" (نشریه "عصر عمل"، شماره ۶، صفحه ۱۰۳).

سنندیک، در سال‌های ۶۰ و ۷۰، از رهبران طراز اول جنبش مسلحانه در امریکای لاتین بود و شهرت جهانی داشت. در اوت ۱۹۷۰، وقتی که در کوچه آلمریا (درباره "واقعۀ کوچه آلمریا" مراجعه کنید به زیرنویس شماره ۵)، دستگاه سرکوپ، هیأت رهبری (از جمله رهبر و بنیانگذار جنبش، سنندیک) را توقیف می‌کند، ماموران سرکوپ او را نمی‌شناسند و از وی می‌خواهند که خود را معرفی کند. او در جواب می‌گوید: مبارزی مانند مبارزان دیگر.

با دستگیری سنندیک و سایر رهبران جنبش، يك رهبری جدید - جوان و نظامی‌گرا -، جانشین "رهبری قدیمی" می‌گردد. در اوایل سپتامبر ۱۹۷۱، بدنیال عملیات حیرت‌آور "پوشتاکاره‌تاس" که ۲۰۰ توپامارو در آن شرکت داشتند، بدون شلیک يك گلوله، ۱۰۶ تن از رهبران، کادرها و اعضاء جنبش، از جمله سنندیک، از زندان آزاد می‌شوند. رهبری جدید، رهبران قدیمی و بخش اعظم کادرهای از زندان آزاد شده را برای پیاده کردن "پرنامه تاتو" به روستاها می‌فرستد (و یا به نوعی تبعید می‌کند). سنندیک برای رهبری ستون ۲۵ پرنامه تاتو، به ایالت ریزه‌گرو، در حوالی مرز ارژانتین، اعزام می‌شود - به همان جایی که ده سال پیش، اولین سنندیکای کارگران کشاورزی اروگوئه را بوجود آورده بود.

عدم توجه به بُعد سیاسی توسط رهبری جوان و توجه بیش از حد

آن به بُعد نظامی - در کنار عوامل دیگری که در زیرنویس‌ها پویژه در زیرنویس شماره ۹ به آنها اشاره کرده‌ایم - کم کم اثرات خود را آشکار می‌کنند. ضربات هولناکی از آوریل ۷۲ به بعد به توپاماروها وارد می‌آید (در این زمینه مراجعه شود به همان زیرنویس شماره ۹).
سندیک و رهبران قدیمی با عجله از ایالات به موئته ویدئو فراخوانده می‌شوند. دیگر خیلی دیر شده است. ضربات بسیار شدید و زنجیره‌وار از آوریل تا سپتامبر ۷۲ به جنیش وارد می‌آید.

ساعت ۴ صبح روز اول سپتامبر ۱۹۷۲، در کوچه "سائدرا"، يك آرایشگاه سابق - که بوسیله يك زن و دو مرد اجاره شده بود تا پس از تعمیرات بصورت مغازه درآید - محاصره می‌شود و مورد حمله قرار می‌گیرد. سندیک فریاد می‌کشد: Soy Rufo y ne me endrego (من روفو هستم و خودم را تسلیم نمی‌کنم).

او با قدرت تمام به زبرد می‌پردازد ولی بر اثر مجروح شدن در ناحیه صورت، در وسط کوچه بیهوش می‌شود. "نیروهای متفق" در دوم سپتامبر، طی اعلامیه‌ای خبر دستگیری سندیک را منتشر می‌کنند (نشریه "عصر عمل"، شماره ۴، صفحه ۵۰).

در زمان کودتای نظامی در ژوئن ۷۲، سندیک در زندان است و سال‌های متمادی پس از آن، همچنان در زندان بسر می‌برد. بارها و بارها تا پای مرگ شکنجه می‌شود. شخصیت و محبوبیت فوق‌العاده سندیک، کارزارهای تبلیغاتی شدید و فشارهای همه جانبه بین‌المللی، کودتاچیان را از ناپود کردن سندیک برحذر می‌دارد. تا اینکه این اواخر، پس از برکناری نظامیان، به‌مراه سایر زندانیان سیاسی، از زندان آزاد می‌شود.

مصاحبه با يك توپامارو گفتگویی با رائل سندیک

سؤال - بعد از انقلاب کوبا، جنگ ویتنام، پایه‌گذاری ام‌ال‌ان (۱) در ۱۹۶۲، قتل چه‌گوارا در بولیوی؛ بعد از عملیات خیره‌کننده‌ای که در "ما، توپاماروها" (۲) ترسیم شده‌اند؛ بعد از موفقیت‌های بزرگ توده‌ای (که رئیس دیره در کتاب "نقد اسلحه" (۳) از گستردگی آنها سخن می‌گوید)؛ بعد از "قدرت موازی"، "قدرت دیگر" یا بطوری که لئوپولدو مادروگا (۴) بدنبال وقایع کوچه آلمریا (۵) از آن حرف می‌زد: "قدرت دوگانه" و یا پنحوی که برخی از مبارزان ام‌ال‌ان با فروتنی بیشتر از آن سخن می‌گفتند: "ضد قدرت"؛ بعد از "سی سؤال از يك توپامارو" (۶)، "حزب یا فاکو: برهان قاطع ذوحدین ساختگی" (۷)، "برنامه تاتو" (۸)؛ بعد از ضربات بسیار شدید آوریل ۱۹۷۲ (۹)، بعد از کودتای نظامی ژوئن ۱۹۷۳، بعد از سال‌ها سرکوب خودبین نظامیان و رنج‌های عظیم خلق اروگوئه؛ رفیق، امروز درباره همه این‌ها چه می‌اندیشید؟ در موقعیت کنونی، چه درس‌های تئوریک و پراتیکی از آنها استخراج می‌کنید؟ و چه چشم‌اندازی برای آینده؟

جواب - در بسیاری از این اسناد، بویژه در دو سند اصلی ام-ال-ان که عبارتند از "سی سؤال از يك توپامارو" و "حزب یا فوکو: برهان قاطع ذوحدين ساختگی"، سیمای سازمان ما تصویر شده‌اند که تاکتیک و استراتژی آن ((سوسیالیسم)) (۱۰) را با وضعیت کشور ما و خلق ما تطبیق داده است. ما، مجبور بوده‌ایم که شیوه‌های سنتی (۱۱) ((رسیدن به سوسیالیسم)) را با دست زدن به جنگ چریکی تصحیح کنیم. ما مجبور بوده‌ایم که عملیات ((چریکی خود)) را به گونه‌ای به پیش ببریم که حساسیت‌های خلق را مورد تصادم قرار دهد، بدینگونه بود که ما از حمایت توده‌ای خوبی برخوردار شدیم. و این حمایت توده‌ای، بعد از آزادی زندانیان سیاسی و پس از پایان دیکتاتوری ((نیوز)) ادامه یافته است.

((امروز))، جمع‌بندی عبارتست از شکل‌گیری يك جنبش بااندازه کافی بزرگ (بااندازه کافی مهم) (۱۲) با مطبوعاتی که بسیار خوب در اروگوئه پراکنده می‌شود. این جنبش، اقدامات بسیار مهمی را صورت داده است. بعنوان نمونه، برگزاری بزرگداشت چه‌گوارا در ۶ اکتبر. با این که سال‌های زیادی از عمر و هستی این جنبش نمی‌گذرد، ((امروز)) یکی از مهمترین جنبش‌های چپ اروگوئه بشمار می‌رود (۱۳).

سؤال - متأسفانه بدلائیل مختلف، ما امروز آنچه در اروگوئه و بطور کلی در امریکای لاتین می‌گذرد، چندان اطلاعی نداریم. می‌دانیم که انقلابیون السالوادور همچنان علیه حکومت دوراته مبارزه می‌کنند، می‌دانیم که گروه "کوره راه‌های نورانی" (Sentiers lumineux)، مائوئیست‌های پرو) و چریک‌های کلمبیائی (طرفدار شوروی)، به مبارزه خود علیه حکومت‌های مربوطه‌شان ادامه می‌دهند، می‌دانیم (اگر اشتباه نکرده باشیم) میر (۱۴) با نیروهای چپ سنتی، رفورمیست‌ها، دموکرات‌های مسیحی و نظایر این‌ها همکاری می‌کند، ولی نمی‌دانیم

معروف‌ترین جنبش‌های دهه هفتاد نظیر **آل‌ان (۱۵)**، **ا‌ار‌پ (۱۶)**، همچنین و بویژه **ام‌ال‌ان** (که شما بنیانگذار آن هستید) چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند. **ام‌ال‌ان**، اگر هنوز وجود داشته باشد، چه می‌کند (۱۷) و در موقعیت کنونی، چه چیزهایی را پیشنهاد می‌کند؟ کدام تاکتیک و کدام استراتژی را ارائه می‌دهد؟ قبل از این که دوباره در سطح ظاهر شود، آیا همان متد، همان تلاش صبورانه و زیرزمینی، همان کار مورچه‌وار را دنبال می‌کند؟ (۱۸) *

جواب - زمانی که رهائی زندانیان سیاسی و آزادی‌های دموکراتیک در کشور از راه رسید، **ام‌ال‌ان** شروع کرد - همچون یک جنبش مردمی معمولی - به کار کردن، با چهره ای که گذشته چریکی‌مان از ما ساخته بود. با اعتماد بزرگی که از طرف خلق نسبت به ما ابراز می‌شد. این اعتمادی را که خلق نسبت به ما بروز می‌داد نمی‌توانست در مورد احزاب سیاسی وجود داشته باشد که از آن تجربه ((جنگ چریکی)) عبور نکرده‌اند. غالباً - حتی قبل از این که روزنامه **ام‌ال‌ان** در اروگوئه چاپ و پخش شود -، به اقدامات علنی (Actes publics نظیر برگزاری تظاهرات و غیره) دست می‌زد. اماکن (Locaux) و مراکز عمومی در سرتاسر اروگوئه دارد. در معابر عمومی با مردم به گفتگو می‌پردازد، میکروفن آزادی بین جمعیت به حرکت در می‌آید و هر کس می‌تواند سئوالات خود را مطرح کند. این امر به ما امکان داده است که گفت و شنودی بسیار مرتب، بسیار راحت با پخش عمده‌ای از جمعیت داشته باشیم. مسلم این که نفع حکومت در اینست که ما بطور قانونی به فعالیت بپردازیم، و در این مرحله از اشیاقت نیروها، نفع ما هم در همین است. در اروگوئه چیزی وجود دارد که "جبهه وسیع احزاب چپ" نامیده می‌شود. این جبهه، ۲۰ درصد از رای دهندگان در سطح کشور و یک سوم رای دهندگان در پایتخت جمهوری را بدور خود جمع می‌کند. نیروهای از نوع دموکرات‌های مسیحی وجود دارند که

پنخاطر گذشته چریکی‌مان، وارد شدن ما در این جبهه وسیع (("احزاب چپ")) را وتو کرده‌اند. یعنی هیچکس - و خلق نیز - در مورد آیدئولوژی (۱۹) ما، اشتباه نمی‌کند و دچار توهم نمی‌شود. در حال حاضر، جمعیتی که در گردهمایی‌های ما جمع می‌شوند از تعداد تمام جنبش‌های دیگر چپ ((اروگوئه))، بسیار بیشتر است. این مرحله ((مرحله کار سیاسی)) همچنین از این بابت به نفع ماست که می‌توانیم خلق را سازماندهی کنیم، کاری که قبلا ((در مرحله کار چریکی)) قادر به انجام آن نبودیم. ما دارای یک جا پای مستحکم سندیکائی هستیم، در جنبش‌های اجتماعی، در جنبش برای زمین - که خواستار تقسیم زمین‌هاست -، دخالت می‌کنیم و در نتیجه، با همان پلاتفرمی که در دوره جنگ چریکی داشتیم، در این دوره دموکراتیک به مبارزه می‌پردازیم. ما می‌خواهیم و علاقمندیم به آن چیزی احترام بگذاریم که خلق در هر مرحله می‌طلبد. در سال‌های ۶۰، خلق خواستار مبارزه مسلحانه بود ولی در حال حاضر، امروز، ما را در این مسیر همراهی نخواهد کرد و در نتیجه، ما خود را با این وضع تطبیق می‌دهیم. اما نیروهای ارتجاعی تمایل چندانی ندارند که دموکراسی جاودانه ادامه یابد، پیچ و مهره‌های دستگاه کودتائی نیروهای مسلح خود را - که نهادهای دهه هفتاد را فلج کرد - باز نکرده‌اند. مسلما در اروگوئه، همچون در آرژانتین، همچون هر جای دیگر، یک پیش روی جنبش نیروهای توده‌ای، بعنوان جواب، با ضربه نیروهای مسلح، نیروهای نظامی، مواجه خواهد شد و بنابراین، امکان مبارزه مسلحانه، با حمایت کامل خلق، از نو بروز خواهد کرد.

سؤال (شهامی) - ام‌ال‌ان در حال حاضر مانند هر سازمان سیاسی دیگر است. بدین معنا که خصلت نظامی ندارد؟

جواب - نه، مطلقاً.

سؤال - الن لایروس ، مترجم فرانسوی "سی سؤال از یک توپامارو" ، این سند را بمثابة "منشور ام-ال-ان" معرفی کرده بود . این قضاوت آیا دقیق بود؟ اگر این سند همچنان "منشور ام-ال-ان" است ، دلمان می‌خواست توده‌ای از سئوالات مطرح کنیم ولی بخاطر این که زیاد مزاحمتان نشویم فقط به طرح یک سؤال اکتفاء می‌کنیم . در این سند در مقابل این سؤال:

"بعقیده شما ، یک جنبش انقلابی ، در هر موقعیتی باید خود را برای مبارزه مسلحانه آماده کند - حتی در صورتی که شرایط پیدایش آن وجود نداشته باشد" (سؤال ۸) ،

شما بدون لحظه‌ای تردید جواب داده بودید: "بله" ،

امروز ، در موقعیت کنونی ، در مقابل همان سؤال ، آیا جواب شما همچنان قاطعانه است؟ (۲۰) .

جواب - مسلم است که هیچ حکومتی اجازه نخواهد داد که جنبش‌های انقلابی به قدرت برسند و خواهد کوشید که نهادهای قانونی را زیر پا بگذارد . ارتش اروگوئه از پیش گفته است که به قدرت رسیدن مارکسیست - لنینیست‌ها را نخواهد پذیرفت . بنابراین ، در زمینه این که بطور مسالمت‌آمیزی می‌توان به قدرت رسید ، هیچ توهمی را نباید بخود راه داد . و بنابراین ، مسلم است که در وضعیت ویژه - که خاص کشورهایی که در آنجا یک ارتش کودتاجی وجود دارد - ، آن جهش نهایی با توسل به اسلحه صورت خواهد گرفت . و این ، یک راه عمومی برای تمام کشورها نیست .

سؤال (شاهی) - آنچه رفیق اکنون می‌گوید آیا تقریباً همان چیزی نیست که منتقدان مبارزه مسلحانه در آن ایام ، در دهه هفتاد می‌گفتند ،

باین معنا که باید در آغاز، حزب را بوجود آورد و بعد به مبارزه مسلحانه پرداخت؟ در همان ایام، عده‌ای می‌گفتند باید يك دستگاہ توده‌ای بزرگ بوجود آورد و بعد باین نوع مبارزه دست زد. آیا بین آنچه رفیق اکنون می‌گوید و آنچه منتقدان آن زمان ام‌ال‌ان می‌گفتند، تفاوتی وجود دارد؟

جواب - من فکر نمی‌کنم که قبل از پرداختن به مبارزه مسلحانه لازم باشد که يك حزب درست کرد (بنابراین، این اولین تفاوت است)، ولی کشورهایی همچون کلمبیا وجود دارد که در آنجا جنگ چریکی وارد يك پروسه قانونی شدن گردیده است. این امر خوشایند بخش‌های اولیگارشیک نیست که همچنان به کشتن رهبران جنبش قانونی ادامه می‌دهند با این هدف که چریک‌ها را وادار کنند تا دوباره راه کوه را در پیش گیرند. معنای آن ((مورد کلمبیا)) اینست که جنبش چریکی، در يك مرحله، می‌تواند بصورت جنبش قانونی در آید و در میان خلق رشد کند. معنایش این نیست که ((جنبش چریکی با کنار گذاشتن اسلحه و وارد شدن در مرحله قانونی)) تغییر ایدئولوژی داده است، و این ((کنار گذاشتن اسلحه و فعالیت قانونی کردن جنبش چریکی)) مورد پسند اولیگارشی نیز نیست. اولیگارشی مدام سعی می‌کند که جنبش چریک‌ها را بطرف از سر گرفتن جنگ چریکی سوق دهد. و این، يك کم در مورد اف‌ا‌ا‌ا‌ال (۲۱) در کلمبیا صادق است که بیش از ۷۰ سال سابقه مبارزه چریکی دارند. و این ((به فعالیت قانونی روی آوردن جنبش چریکی))، در صورتی که موافقتنامه‌های صلح در امریکای مرکزی به سرانجام برسد، می‌تواند در سالوادور یا گواتمالا نیز رخ دهد. پس، اگر از این قراردادها، قانونی شدن جنبش چریکی ظاهر شود کسی نمی‌تواند بگوید که فریبی در میان است، کسی نمی‌تواند بگوید که کلمبیایی‌ها، سالوادوری‌ها یا گواتمالایی‌ها ایدئولوژی خود را منکر شده‌اند، ((بلکه قضیه اینست که)) برای سازماندهی خلق، به يك

مرحله قانونی احتیاج دارند و آن را شایسته و لازم تشخیص می‌دهند.

سوال - قبلا در باره انقلاب کوبا و جنگ ویتنام سخن گفته‌ایم و الان می‌توان پیروزی ساندینیست‌ها را به آنها اضافه کرد. تمام این جنبش‌ها پس از پیروزی، کم و بیش بصورت طرفداران شوروی در آمده‌اند.

ما یک گروه مارکسیست هستیم. احترام زیادی برای انقلابی بزرگ، چه گوارا، قائلیم. ما در سال‌های ۱۹۷۰، بخش مهمی از جنبش‌های انقلابی در امریکای لاتین (شیلی، برزیل، اروگوئه، آرژانتین و غیره) را به انقلابیون ایرانی معرفی کرده‌ایم و به ترجمه آثار و اسناد این جنبش‌ها (و همچنین بخش عمده‌ای از آثار و اسناد جنبش شما) به زبان فارسی پرداخته‌ایم. ما از شعار چه‌گوارا، طرح شده در کنفرانس هاوانا، در ۱۹۶۷ (یک، دو ... ویتنام‌های بسیار) به هیجان آمده‌ایم. ولی امروز، پس از آنچه در ویتنام (یا در کوبا) می‌گذرد، خود را محق می‌دانیم سوال کنیم: "ویتنام‌های بسیار" یا اتحاد شوروی‌های کوچک، بچه درد می‌خورد؟ زیرا بعقیده ما، اتحاد شوروی از نقطه نظر اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیکی، سیاسی، یک مدل سوسیالیسم نیست. برای ما، مفاهیم آزادی و عدالت اجتماعی، مفاهیمی جدائی ناپذیر از سوسیالیسم‌اند. در شوروی، نه پرولتاریا، بلکه یک طبقه سرکوبگر و استثمارگر در حاکمیت است. با توجه به آنچه گذشت، سئوالات ما بشرح زیرند:

الف - نظر شما درباره شوروی و "مدل سوسیالیسم واقعا موجود" چیست؟

ب - درباره کوبا و نیکاراگوئه چه فکر می‌کنید؟ کشور اخیرالذکر، اگر چه امروز کم و بیش از اولی متفاوت است ولی بنظر شما یکروز، مانند کوبا، بطور کامل وارد "اردوگاه سوسیالیسم" و پیمان ورشو نخواهد شد؟ اگر چنین شود بعقیده شما این امر، برای جنبش‌های

انقلابی در امریکای لاتین بطور عام و برای جنبش شما بطور خاص، چیز خوب یا بدیست؟

پ - با توجه به شرایط اقتصادی، ژئوپولیتیک، "رنال پولیتیک" و غیره برای جنبش‌های رهائی‌بخش کشورهای امریکای لاتین - پس از رسیدن به قدرت - آیا راهی جز این که بصورت اقمار شوروی در آیند، وجود دارد یا نه؟ آن راه بنظر شما کدامست؟

جواب - در واقعیت، تفاوت بین جنبش‌های رهائی‌بخش ملی و احزاب کمونیست، در امریکای لاتین به روشنی خود را نمایانده است. اگر تجربه شوروی مورد تأیید ما قرار داشت، اکنون در داخل حزب کمونیست بودیم. همچون انقلاب کوبا، در آنجا يك ادغام بین جنبش رهائی‌بخش ملی که در کوه بود و يك حزب کمونیست وجود داشت. حزب کمونیست، دستگاه توده‌ای، دستگامی که جنبش چریکی نتوانسته بود تشکیل دهد و روابط بین‌المللی برای ادامه حیات ((جنبش چریکی)) را به همراه می‌آورد (۲۲). ولی از هر چه بگذریم، در واقع تفاوتی بین پیشش کمونیسم در کوبا و در اتحاد شوروی وجود دارد (۲۳). در حال حاضر، تجدید نظری در دو کشور، هر چند با نشانه‌های متفاوت، بچشم می‌خورد. ما فکر می‌کنیم که جنبش رهائی‌بخش ملی تاثیر شدیدی بر روی حزب کمونیست امروز گذاشته است و نمی‌توان گفت که حزب کمونیست کوبا يك حزب کمونیست قراردادی (سنٹی) است. وانگهی، سالوادور، نیکاراگوئه، گواتمالا و ... دیگر تجربیات جنگ چریکی در امریکای مرکزی از نوع جنبش رهائی‌بخش ملی هستند و بطور کلی سعی کرده‌اند که نه يك حزب پیشاهنگ، بلکه يك جبهه بوجود آورند و این ((تشکیل جبهه))، تجربه‌ایست که ما می‌خواهیم به آن اعتبار دهیم (نجات دهیم). جنبش‌های رهائی‌بخش ملی اکنون بسیار متعددند نه فقط در نزد ما ((در قاره ما)) بلکه همچنین در آسیا، در افریقا. بنابراین، نمی‌توان گفت که حتماً لازمست در بلوکی از کشورهای باصطلاح

سوسیالیست وارد شد بلکه بلوکی با کشورهای این جنبش‌ها ((رهائی بخش ملی)) می‌توان تشکیل داد. بنابراین، ما امکان این را نمی‌بینیم که نیکاراگوئه در مدار شوروی وارد شود. ما همچنین نمی‌دانیم که تغییرات در درون کشورهای چون اتحاد شوروی و کوبا - هر چند که با هم متفاوتند - تا کجا پیش خواهند رفت. ما می‌بینیم که تغییرات در این دو کشور، مثبت‌اند، زیرا که قبل از هر چیز، بدین معنایند که آنها به اشتباهات خود پی برده‌اند و بنابراین، ما نمی‌خواهیم متعصب باشیم. درهای اعتماد را بروی این تغییرات می‌گشاییم ولی به احدی توصیه نمی‌کنیم که از رهنمودها و اوامر یکی از دو بلوک ((شوروی و چین؟)) اطاعت کند.

سؤال (شفاهی) - هدف جنبش ملی چیست؟ اگر اشتباه نکنم چه‌گوارا گفت که انقلاب امریکای لاتین یا انقلاب اجتماعی خواهد بود یا کاریکاتوری از انقلاب. اگر این منطق را بپذیریم باید بین جنبش سوسیالیستی و جنبش رهائی بخش ملی قائل به تفاوت شد. در این حال، مدل جامعه‌ای که ام.ال.ان در حال حاضر بخاطر آن مبارزه می‌کند، کدامست؟ آیا ایجاد جامعه‌ای مانند کوبا مقصد مبارزه آنست؟

جواب - مدل، می‌تواند سوسیالیسمی شرکت دهنده (۲۴) باشد که با واقعیت ملی انطباق داده خواهد شد. ما کاریکاتوری از سوسیالیسم را نمی‌خواهیم، بلکه بر عکس می‌خواهیم که سوسیالیسم با دقت کامل به مورد اجراء درآید، حتی تا نابودی دولت پیش رود. معنایش اینست که از آن، یک سوسیالیسم خودگردان می‌تواند درك شود و ما فکر می‌کنیم که باید سازمان‌هایی وجود داشته باشند که بتوانند (در حاکمیت جدید)، با اختیارات و امکانات خودگردانی قابل توجه، برای بخش‌های مختلف اقتصاد، برنامه‌ریزی کنند. و از نظر سیاسی، شرکت بزرگ پایه ((توده مردم))، ضروری است. ما علیه فرقه‌گرایی، علیه برتری طلبی (Hégémonie) مبارزه می‌کنیم. ما خودمان را پیشاهنگ نمی‌خوانیم.

فکر می‌کنیم جبهه، پیشاهنگ خواهد بود (۲۵). همان گونه که در نیکاراگوئه وجود دارد، چیزی که تعدد اجزاء متشکله این جبهه‌ها و حتی هدفی را که سوسیالیسم باشد، دنبال می‌کند.

سؤال - امروز بسیاری از کشورهای امریکای لاتین و امریکای مرکزی در مسیر دموکراتیزاسیون حرکت می‌کنند و در بسیاری از آنها، لیبرال‌ها، رادیکال‌ها، سوسیال دموکرات‌ها و دموکرات‌های مسیحی در حاکمیت‌اند. بنظر شما:

۱ - این امر برای جنبش‌های انقلابی و طبقه کارگر قاره امریکا چیز خوب یا چیز بدیست؟

۲ - این مرحله، آیا مرحله زودگذر است و یا (این بار) می‌تواند طولانی‌تر باشد و این بار، آیا کمتر شکننده است (در صورتی که جواب مثبت باشد، به چه دلیل؟)

بعقیده شما در کشورهای توسعه نیافته مانند کشورهای امریکای لاتین و امریکای مرکزی، دموکراسی بورژوازی می‌تواند زودگذر نباشد و بصورت نهادی درآید؟ یا این که نظامیان بی صبرانه انتظار می‌کشند تا پس از ورشکستگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی لیبرال‌ها، رادیکال‌ها، سوسیال دموکرات‌ها و دموکرات‌های مسیحی، ثویت آنها فرا رسد؟ آیا چه می‌توان کرد که توالی تراژیک مهمه چکمه‌ها و وراچی سیاست بازان حرفه‌ای یک بار دیگر تکرار نشود؟

جواب - من فکر می‌کنم که در کشورهای توسعه یافته، همچون کشورهای توسعه نیافته، سرمایه‌داری در حال حاضر بسیار ضعیف است، هر چند هیچگاه تا بدین پایه مهاجم نبوده باشد. این روزها، همانطوری که در قضیه سقوط بورس مشاهده می‌شود (۲۶)، ساختار آن ((سرمایه‌داری)) بسیار شکننده است و پرداخت وام‌های کشورهای توسعه یافته، همچون پرداخت وام‌های کشورهای توسعه نیافته، غیر ممکن شده است. بنابراین،

می‌توان فکر کرد که با یک بحران بزرگ سرمایه‌داری مواجه شویم و بنابراین، این ((بحران)) می‌تواند بخش‌های کاپیتالیستی کشورهای پیشرفته، همچون بخش‌های کاپیتالیستی جهان سوم را با مشکلات مواجه سازد. وانگهی، دستگاه‌های کودتاجی، بمثابه مکانیزم‌های ذخیره - در صورتی که پیشروی‌های توده‌ای بروز کند -، همچنان حفظ شده‌اند و می‌دانیم که یک رکود بزرگ ((اقتصادی)) می‌تواند مبارزات بزرگ اجتماعی را پراشگینزد و بنابراین، من فکر نمی‌کنم که در سال‌های آینده، حکومت‌های لیبرال، زندگی آرامی را در پیش داشته باشند.

سؤال - در اوت ۱۹۷۱، در "حزب یا فوکو: برهان قاطع ذوحیدین ساختگی"، بر روی جمله‌ای تاکید گذاشتید که قبلا (در "سی سؤال از یک توپامارو") اعلام کرده بودید:

"وقتی که ما در سی سؤال از یک توپامارو گفته بودیم:
 "مبارزه مسلحانه، آگاهی و سازمان انقلابی را خلق می‌کند"
 "بر روی حقیقتی انگشت گذاشته بودیم که امروز برای همه روشن است و احدی نخواهد توانست آن را مورد اعتراض قرار دهد".

در همانجا، اضافه کرده بودید: کسانی که باین امر اعتراض می‌کنند، "واقعیت" کشور شما را نمی‌شناسند.

می‌دانیم که شما هیچوقت خرافی (Fanatique) مبارزه مسلحانه نبوده‌اید. بیاد داریم، در سال ۱۹۷۱، در مونته‌ویدئو در محافل دانشگاهی و روشنفکری، جدل پر مهمه‌ای بین طرفداران "فوکو" و "حزب" درگرفت و هر یک از این‌ها ادعا می‌کرد که از تزه‌های ام‌ال‌ان دفاع می‌کند. خوب، کسانی که تزه‌های شما را می‌شناختند، می‌دانستند که هر دو طرف اشتباه می‌کنند. ما می‌دانیم که همواره در نزد شما، امتزاج ظریف و باندازه‌ای (Fin dosage) از عنصر سیاسی

و عنصر نظامی وجود داشته است. با همه اینها، امروز پس از ۱۶ سال از آن تاریخ (۲۷)، می‌خواهیم همان سؤال مجدداً مطرح کنیم و کنجکاویم که جواب امروز شما را بشنویم:

"مبارزه مسلحانه، آگاهی و سازمان انقلابی را خلق می‌کند".

از طرف دیگر، چه، کتاب "جنگ چریکی" خود را با این عبارت به الله تقدیم کرده بود:

"به سالوادور الله، کسی که می‌کوشد از راه دیگر، به نتیجه مشابه برسد".

ما با اشتباهات و تناقضات درونی این "راه دیگر" آشنائی داریم، اشتباهات و تناقضاتی که "جبهه توده‌ای" الله را مستقیماً بطرف شکست کشاندند.

امروز در پرتو تجربیات گذشته، در مورد این جمله چه به الله چه فکر می‌کنید (بویژه این که تجربه حکومت الله، دومین تجربه "جبهه توده‌ای" در شیلی بود) (۲۸)؟ بنظر شما، پارلمانستاریسم در امریکای لاتین شامسی دارد؟ (۲۹).

* به مناسبت بیستمین سالگرد مرگ قهرمانانه چه، و در پرتو تجربیات سی ساله اخیر، چه تعلیماتی می‌توان از تئوری و پراتیک چه گوارا استخراج کرد؟

جواب - قبل از هر چیز باید گفت که "حزب یا فوکو، برهان قاطع ذوحدین ساختگی" نه مربوط به سال ۱۹۷۱ بلکه قبل از آن، متعلق به حوالی سال ۱۹۶۷ است (۳۰). وانگهی، این که مبارزه توده‌ای (۳۱)، آگاهی سیاسی را خلق می‌کند، توسط هستی خودمان - که بصورت نیروی بزرگ توده‌ای درآمده‌ایم در حالی که در سالهای ۶۰ از صفر شروع

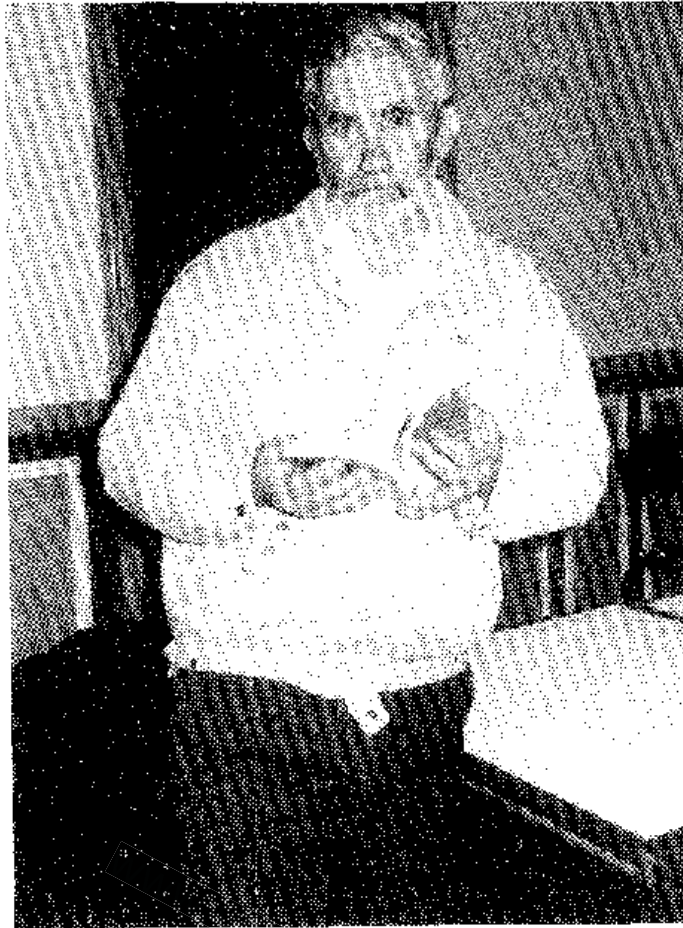
کردیم - به اثبات رسیده است - از این که يك جنبش، مبارزه مسلحانه را برای خلق آگاهی سیاسی ارگانیك بکار می‌گیرد، بدین معنا نیست که لزوماً برای تسخیر قدرت آماده است (۲۲) - قدر مسلم، آگاهی سیاسی و شکل‌گیری يك جنبش بزرگ بدست آمده است چرا که ما به مبارزه مسلحانه دست زده‌ایم - اگر این جنبش سیاسی، زمانی این امکان را بدست آورد که به سازماندهی توده‌های وسیع بپردازد، همین توده‌هایی که آگاهی سیاسی کسب کرده‌اند، می‌توانند از آن بهره‌مند شوند - چیز دیگر، مبارزه برای ((تسخیر)) قدرت است - مسلم است که ما هیچگاه کاندیداهائی برای پارلمان معرفی نکرده‌ایم و پایین زودی این کار را نخواهیم کرد - بنابراین، من هیچگونه ناخوانی بین تغییر شکل‌یابی (Transformation) آگاهی سیاسی از طریق يك فوکوی چریکی ((و)) سازماندهی‌اش از ورای يك دوره فعالیت قانونی، مشاهده نمی‌کنم - دوره‌ای که در درون آن هیچ امکانی برای ایجاد يك فوکوی چریکی وجود ندارد، دوره‌ای که نیاز به خلق يك آگاهی سیاسی بر پایه آن ((فوکو)) نیست چرا که این ((آگاهی سیاسی)) قبلاً شکل یافته است، دوره‌ای که در آن باید مبارزه برای ((تسخیر)) قدرت را ادامه داد، به‌مراه خلق رشد کرد و با تمامی خلق به مبارزه پرداخت - چرا که يك فوکوی کوچک، تنها قدرتی که دارد اینست که رژیم را متزلزل کند، نگذارد که حکومت کند (۲۳)، این آگاهی سیاسی را در حول خود شکل دهد، اما قابلیت تسخیر قدرت را ندارد - در صورتی که پیشاپیش بخش عمده‌ای از خلق را سازماندهی نکرده باشد -

سؤال - جنبش‌های توده‌ای و جنبش طبقه کارگر، امروز، بظاهر، گذار مشکلی را طی می‌کنند و نیروهای چپ، بر عکس سال‌های ۶۰ و ۷۰، در يك وضعیت تدافعی بسر می‌برند و ارتجاع جهانی، همه جا میخ خود را فرو می‌کند - بنظر شما، دلایل این وضعیت کدامند؟

جواب - خوب، عوامل زیادی وجود دارند - قبل از هر چیز، طبقه

کارگر، از نظر کمی، در کشورهایی که تکنولوژی جدید از راه می‌رسد، در حال کاهش است. در سال ۱۹۵۰، در ایالات متحده، ۴۴ درصد ((جمعیت)) را تشکیل می‌داد، امروز به ۱۹ درصد رسیده است. در انگلستان، که نه رکود قابل توجه بلکه رشد وجود داشته، طبقه کارگر در ده سال اخیر، ۲۰ درصد کاهش یافته است و بنابراین قوه ثقل در هماهنگی نیرو را از دست داده است. بنابراین، با بیکاری، حجم یک بخش بی شکل (Un secteur informel) افزایش می‌یابد. این چیزی است که آن را اقتصاد نامرئی (Economie submergée) می‌نامند، که بنظر می‌رسد جوابی باشد به بحران بیکاری، جوابی وحشی (که می‌کوشند به بیکاران تحمیل کنند). این می‌تواند سقوط ظاهری طبقه کارگر و احزابی را توضیح دهد که مدعی نمایندگی آن ((طبقه)) اند. زیرا این سازمانها، هیچ راهی را به بیکاران پیشنهاد نمی‌کنند و امروز بیکاری موقتی نیست، دائمی است. حتی در کشوری مثل اروگوئه، بخش بی شکل، از ده درصد به ۲۴ درصد رسیده است، در حالی که پرولتاریا همچنان درصد پائین‌تری را تشکیل می‌دهد و بنابراین، ما درصد انجام تلاشی هستیم که بیکاران را نیز سازماندهی کنیم، در حالی که همزمان به تلاش خود برای سازماندهی پرولتاریا ادامه می‌دهیم. سرمایه‌داری سعی کرده است که از ضعف پرولتاریا بهره‌برداری کند. این ((بهره‌برداری)) نیز می‌تواند موقت باشد و چنین بحرانی ((بحران اکتبر ۱۹۸۷)) به بحران ۱۹۲۹ شباهت دارد و بنابراین، غریب‌های پیروزی سرمایه‌داری نیز با این خطر بازگشت مجدد به آن مرحله ((۱۹۲۹)) مواجه است. (۲۴)

سوال - پس از این همه سال مبارزه، چگونه می‌توانید تجربیات خود را در چند جمله خلاصه کنید؟ چه پیامی دارید؟



جواب - چین و ویتنام به ما نشان می‌دهند که انقلاب نه در یک سال تحقق می‌یابد و نه در ده سال؛ که باید موضعی داشت در انطباق با هر عصر، با هر دوره، پی آن که هدف نهائی را که باید یک انقلاب سوسیالیستی باشد، فراموش کرد.

سئوال (شفاهی) - آیا در حال حاضر هنوز خود را یک چریک می‌دانید؟

جواب - مسلماً مشکل است تصویری، تجربه‌ای که انسان در این زمینه دارد از سر و آوردن، و من ... خیلی قبل از این که یک چریک بشوم، یک مبارز اجتماعی بوده‌ام. و عبور از یک وضعیت به وضعیت دیگر، معنایش این نیست که انسان یکی یا دیگری را نفی می‌کند و این‌ها، مراحل مبارزه، مراحل مختلف مبارزه‌اند، همان گونه که بسیاری از چریک‌ها، مردانی شده‌اند برای حکومت کردن، برای گرداندن یک اقتصاد در کوپا.

توضیحات:

۱ - M.L.N (جنبش رهائی بخش ملی) در سال ۱۹۶۲، راشول سندیک و عده‌ای از جوانان حزب سوسیالیست اروگوئه، خشمگین و دلزده از راست روی‌های فروگویی، رهبر و بنیانگذار حزب سوسیالیست و شامید از انفعال و سیاست کج دار و مریز حزب کمونیست و سایر احزاب و گروه‌های چپ در اروگوئه، ام‌ال‌ان را بنیاد نهادند، مبارزه مسلحانه و جنگ چریکی شهری را بعنوان مشی مبارزه برگزیدند. مدت پنج سال صبورانه، بی سر و صدا به سازماندهی و تدارک زیربنای مبارزه پرداختند. تازه در سال ۱۹۶۷، موجودیتشان نه توسط آنها بلکه توسط دستگاه‌های سرکوب اعلام شد. عملیات توپاماروها در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ در سطح بسیار وسیع در مطبوعات و رسانه‌های گروهی جهان انتشار می‌یافت و هر يك از آنها، واقعه‌ای مهم بشمار می‌رفت. برخی از این عملیات انعکاس گسترده‌تری داشت نظیر فرار دادن ۵۵ زندانی زن توپامارو (در دو نوبت، يك بار ۱۷ نفر و بار دیگر ۳۸ تن) فرار دادن ۱۱۱ زندانی مرد از زندان پوشتاکاره تاس (۱۰۶ تن از هیات رهبری، کادرها و اعضای توپامارو و ۵ تن زندانی عادی)، اشغال يك شهر بمدت چند ساعت، دستگیری و زندانی کردن جاکسون سفیر انگلیس در اروگوئه بمدت ۸ ماه، دستگیری محاکمه و اعدام دان میترییوئه، مامور سیا، تعلیم دهنده اصول شکنجه و کارشناس مبارزه با جنگ چریکی (که به استعفاء پاشکو اره‌کو، رئیس جمهور اروگوئه منجر شد) - از ماجرای میترییوئه دو فیلم بردار برجسته یعنی کوستا گاوراس (سازنده فیلم‌های Z و اعتراف) و فرانکو سولیناس (سناریست فیلم‌های متعدد از جمله "نبرد الجزیره") با شرکت ایو موقتان فیلمی بنام "در محاصره" (Etat de siege) تهیه کردند که در سینماهای جهان به نمایش گذاشته شد و سناریوی آن به غالب زبانها ترجمه گردید. ترجمه فرانسوی این سناریو در سال ۱۹۷۳ توسط انتشارات STOCK، به انضمام اسناد و مدارک دیگر، منتشر شد (این فیلم در ماه‌های اول پس از انقلاب، تحت عنوان "حکومت نظامی" در تهران به نمایش گذاشته شد).

ام‌ال‌ان، در اواخر دهه ۶۰ و اوائل دهه ۷۰، پر آوازه‌ترین جنبش‌های آمریکای لاتین بود. در صفحات اول روزنامه‌های جهان در آن ایام، از آنها سخن می‌رفت. دهها کتاب در باره‌شان منتشر شد. فقط در زبان فرانسه، کتاب‌های متعددی در مورد آنها نوشته و یا ترجمه شده

است. برای آشنائی با برخی از این آثار در زبان فرانسه مراجعه کنید به زیر نویس‌های مقاله "از ویتنام تا اروگوئه و درس‌هایی از آنها" (بویژه به زیر نویس ۲۵)، چاپ شده در نشریه "عصر عمل"، شماره ۰۲.

۲ - "ما، توپاماروها"، کتابی بود که توسط ام‌ال‌ان در سال ۱۹۷۰ انتشار یافت و عمده‌ترین عملیات توپاماروها تا آن ایام را در برداشت. بخش‌های مختلف این کتاب توسط شرکت کنندگان مستقیم در هر عملیات نوشته شده بود.

"ما، توپاماروها"، بلافاصله پس از انتشار به بسیاری از زبان‌ها ترجمه شد. ترجمه فرانسوی آن با موخره‌ای از رئیس دبیره تحت عنوان "از آنها درس بگیریم" در اواسط ۱۹۷۱ توسط انتشارات "ماسپرو" انتشار یافت. ترجمه فارسی این کتاب برای استفاده رزمندگان مسلح در ایران در همان ایام انجام شد که جلد اول (حاوی بخشی از عملیات "توپاماروها") و جلد سوم (حاوی نتیجه گیری کتاب و موخره دبیره و بسیاری از اسناد و مدارک مهم ام‌ال‌ان) در سال ۱۳۵۲ توسط "سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور (بخش خاورمیانه)" انتشار یافت.

۳ - "نقد اسلحه" به قلم رئیس دبیره کتاب دو جلدی پرحجمی است که جلد اول در سال ۱۹۷۳ و جلد دوم کمی بعد توسط انتشارات SEUIL چاپ شده است. این کتاب به تجزیه و تحلیل و به بررسی جنبش‌های انقلابی در آمریکای لاتین اختصاص دارد. یکی از فصل‌های جلد اول، "نقد اسلحه" تحت عنوان "در باره توپاماروها" که به بررسی علل و تحلیل شکست آوریل ۱۹۷۲ توپاماروها می‌پردازد، در اوایل سال‌های ۵۰ ترجمه شد و در شماره‌های ۲ - ۳ - ۴ - ۶ - ۷، نشریه "عصر عمل" انتشار یافت.

۴ - عبارت به شکلی که ما در مصاحبه مطرح کرده‌ایم نادرست نیست ولی غیر دقیق است و آن را می‌توان به شکل زیر تصحیح کرد:

"یا بطوریکه اوربانو (URBANO)، یکی از رهبران عمده جنبش در مصاحبه خود - تحت عنوان Tupamaros Y Gobierno: Dos PODERES Pugna (توپاماروها و حکومت: دو قدرت در عرصه نبرد) -، یا لئوپولدو مادروگا (Leopoldo

(Madruga) بدشپال ...

۵ - در اوت ۱۹۷۰، سندیک و دیگر اعضای هیات رهبری ام‌ال‌ان (از جمله لاری، کاندان گراخالس، پیدگن گریسیینگ) جمعاً ۲۴ کادر سیاسی و نظامی در مخفیگاه‌شان واقع در کوچه آلمریا در مونته ویدئو بدشپال دستگیری جاسوس سیا و کارشناس آمریکائی شکنجه، دان میتریوفه، بدام پلیس می‌افتند. هیات رهبری علی‌البدل، بلافاصله امور را در دست می‌گیرد. البته، دستگیری کل هیات رهبری جنبش بلافاصله هیچ گونه تاثیری در کارآیی عملیاتی توپاماروها نمی‌گذارد و فعالیت سازمان با شدت گذشته ادامه می‌یابد. ولی رئیس دبره معتقد است که این امر "یک چرخش تاریخی در زندگی سازمان به‌شمار می‌رفت" ("در باره توپاماروها"، "عصر عمل"، شماره ۳، صفحه ۹۰) که نه بلافاصله بلکه در دراز مدت اثرات خود را باقی می‌گذارد که "لحظه انفجار آن در آوریل ۱۹۷۲ بود" (همانجا، "عصر عمل"، شماره ۲، صفحه ۷۱).
پاری، کمی بعد از یکسال، هیات رهبری به اضافه ده‌ها کادر و اعضای ام‌ال‌ان، در عملیاتی تحت عنوان "عملیات پوئتاکاره‌تاس"، از زندان آزاد می‌شوند. خانم ماریا استرگیلیو Maria Estergilio، وکیل مدافع و روزنامه نگار اروگوئه‌ای، یکی از فصل‌های کتاب خود ("جنگ چریکی توپامارا") را به این فرار شگفت آور اختصاص داده است. این فصل در جلد سوم "ما، توپا ماروها"، صفحات ۲۵۹ - ۲۲۰ به فارسی ترجمه شده است.

۶ - "سی سؤال از يك توپامارو"، یکی از مهمترین (وسال‌ها، از مهمترین) اسناد ام‌ال‌ان به‌شمار می‌رفت. در آن سال‌ها، هر وقت از توپاماروها در باره ایدئولوژی، تاکتیک و استراتژی‌شان سؤال می‌شد، سؤال کننده را به همین سند احواله می‌دادند. مصاحبه "با يك توپامارو" - که به احتمال قریب به یقین مصاحبه با راثول سندیک است -، برای اولین بار در سال ۱۹۶۸ در روزنامه پوئتو فینال (Punto Final) شیلی، انتشار یافت و از آن جا به زبان‌های دیگر (از جمله به زبان فرانسه، در کتاب "توپا ماروها یا جنگ چریکی شهری در اروگوئه"، نوشته الن لایروس A. Labrosse) ترجمه شد. ترجمه فارسی این سند که از روی همین ترجمه فرانسوی انجام شد، در صفحات ۱۸۸ - ۱۶۵ جلد سوم "ما، توپاماروها" انتشار یافت.

۷ - Partido O Foco: Falso Dilema - این سند در شماره ۴

دشریه "عصر عمل"، تحت عنوان "در راه ایجاد حزب"، از زبان آلمانی، به فارسی ترجمه شد.

۸ - در زمان بنیانگذاری ام.ال.ان در سال ۱۹۶۲، جنگ چریکی شهری، برای اولین بار، در کنار جنگ چریکی روستائی در وئروئلا به رهبری پراوو برپا شده بود. در زمان اعلام (شاخواسته) فعالیت توپاماروها در ۱۹۶۷، جنگ چریکی روستائی در پولیوی به رهبری چه گوارا شکست خورده بود و در همین زمان، پس از شکست چه گوارا، جنگ چریکی شهری در برزیل به رهبری کارلوس ماریگلا آغاز شده بود. بدیگر سخن، در هنگام آغاز فعالیت توپاماروها، فوکو یا کانون شورشی (روستائی)، اعتبار مطلق گذشته خود را کم و بیش از دست داده بود. بر این زمینه تاریخی، بعنوان يك عامل مهمتر، باید وضعیت خاص جغرافیائی اروگوئه را اضافه کرد: اروگوئه برخلاف اکثر قریب به اتفاق کشورهای امریکای لاتین، کشوری است بدون کوه و جنگل و با جمعیت بسیار کم روستائی و در نتیجه، تشکیل کانون شورشی (روستائی) در آنجا غیر ممکن است. پیش از هفتاد درصد جمعیت در شهرها زندگی می کرد. نیمی از کل جمعیت کشور در پایتخت، مونته ویدئو، ساکن بود.

مدتها، هر وقت از توپاماروها سؤال می شد که چرا به جنگ چریکی شهری پرداخته اید، بلافاصله بروی مختصات جغرافیائی اروگوئه انگشت می گذاشتند و با توجه باین وضعیت ویژه، جنگ چریکی روستائی را غیر ممکن می شمردند.

با اینهمه، در آغاز سالهای هفتاد، ناگهان "پرنامه تاتو" پیدا شد (بسیاری از صاحب نظران یکی از دلایل شکست توپاماروها را پیاده کردن این پرنامه می دانند).

پیروزیهای حیرت آور و درخشان توپاماروها بسیاری از صاحب نظران در مسائل امریکای لاتین و اروگوئه را بر این باور واداشته بود که ام.ال.ان به مرحله ای رسیده که شکست دادن آن غیر ممکن است. توپاماروها نیز علی رغم احتیاط و فروتنی فراوانشان، بارها اعلام کرده بودند که شکست دادن آنها محال و غیر ممکن است. توپاماروها، مغرور از پیروزیهایشان در شهر و باور به شکست ناپذیر بودن خود، با پرنامه تاتو، چببه روستائی را گشودند. یکی از دلایل رهبری ام.ال.ان در اجراء پرنامه تاتو، پخش و پراکنده کردن نیروهای سرکوپ (که در مونته ویدئو جمع شده بودند) به سراسر کشور بود، اما این را هم نباید فراموش کرد که با پرنامه تاتو، نیروهای جنبش هم در سراسر

کشور پخش و پراکنده شدند. باری، برنامه تاتو، اروگوئه را به هفت "تاتوسرا" (Tatuceras) تقسیم کرد و هر تاتوسرا يك یا چند ایالت را در بر می گرفت و هر ایالت توسط يك "ستون" رهبری می شد. مرتاسر اروگوئه به ۲۵ ستون تقسیم شده بود. بسیاری از رهبران قدیمی و کادرهای جنبش پس از رهایی از زندان پونتاکاره تاس از طرف رهبری جدید و جوان جنبش - که نظامی گرا و متکی به سائترالیم افراطی بود - به تاتوسراها فرستاده یا تبعید شدند. سنديك برای رهبری ستون ۲۵ در ایالت پایتخت و اعزام شد. هر يك از ستونها مستقل بود بدون اتکاء به سایر ستونها می بایست خود را حفظ کند. هر ستون، تجهیزات کامل، اسلحه ها، پناهگاهها، آذوقه، بیمارستان با اکیپهای پزشکی و جراحی و حتی میدانهای تیر (با برق و تلفن) خاص خود را داشت و همه اینها در تاتوسراها یعنی در پناهگاهها و مخفی گاههای زیرزمینی. بسیاری از تاتوسراها و ستونها با کلیه تجهیزات و افراد آن بدنبال شکست آوریل ۱۹۷۲ بدست نیروهای سرکوب افتاد. برای اطلاع کامل تر از برنامه تاتو مراجعه کنید به نوشته "درباره توپاماروها" رئیس دبیره، "عصر عمل" شماره ۲، صفحات ۱۰۲ - ۹۸.

۹ - ضرباتی که از ۱۴ آوریل ۱۹۷۲ توسط "نیروهای متفق" (نیروهای متشکل از نیروهای زمینی، هوایی و دریایی و بخشهای مختلف پلیس اروگوئه - درباره این "نیروهای متفق" مراجعه کنید به عصر عمل، شماره ۳، صفحات ۸۲ - ۷۷)، به ام.ال.ان وارد آمد فوق العاده شدید و خرد کننده بود. در این ضربات، تعداد زیادی از رهبران و بنیانگذاران و کادرها و اعضاء جنبش کشته و دستگیر شدند. بسیاری از اسلحه ها، پناهگاهها، بیمارستانها، "زندان خلق" و "تاتوسرا"ها بدست نیروهای سرکوب افتاد. فقط در فاصله ۱۴ آوریل تا ۹ سپتامبر ۱۹۷۲ (سال روز تشکیل "نیروهای متفق") در اعلامیه ای که توسط ستاد ارتش اروگوئه انتشار یافت:

۱۹۸۲ "آشوبگر" (بخوانید توپامارو) دستگیر شدند

۲۹ توپامارو (در مقابل ۱۵ تن از نیروهای سرکوب) بقتل رسیدند

۲۶ توپامارو (در مقابل ۲۴ تن از سرکوبگران) مجروح شدند

۲۷۴ پناهگاه، اسلحه و اماکن مخفی و هزاران اسلحه اتوماتیک، سبک

و سنگین و انواع و اقسام نمونه ها (بازوگا، مسلسل، مسلسل کوچک،

تفنگهای خودکار و غیره) کشف گردیدند.

درباره ضربات آوریل ۱۹۷۲ و علل و عوامل این شکست نظامی (از

جمله: خیانت دو تن از رهبران جنبش، بی تجربگی، پیروزی گزاشی، حقیر شمردن قدرت پاسخگوئی رژیم و نیروهای سرکوب از طرف رهبران جدید، بی تصمیمی در پاسخ به ضربات در زمانی که ام.ال.ان علی‌رغم ضربات وارده پشت قادر به انجام آن بود، افتادن در دام مذاکره با رژیم از طریق نظامیان "مترقی" و غیره) مراجعه کنید به مقاله دیره "درباره توپاماروها"، چاپ شده در "عصر عمل"، شماره ۲، صفحات ۹۴ - ۸۷ و در همان نشریه، شماره ۴، صفحات ۵۰ - ۴۶.

۱۰ - دو پراشتزها، برای روشن‌تر شدن متن، همه جا از ماست.

۱۱ - آنچه مترجم مصاحبه، شیوه‌ها یا روش‌ها (Facons) ترجمه کرده، سندیک در متن نوار واژه اشکال (Formas) را بکار برده است که این دومی، یعنی "اشکال سنتی" مبارزه البته دقیق‌تر است.

۱۲ - پراشتزها در پاسخ‌های سندیک، توسط مترجم مصاحبه به متن سخنان (اسپانیایی) سندیک به هنگام ترجمه فرانسوی آن اضافه شده‌اند.

۱۳ - بطوری که ملاحظه می‌شود سندیک در جواب خود به بخش‌های اصلی سئوالات پاسخ نداده است و (این امر، در طی مصاحبه، بکرات مشاهده خواهد شد) سئوال یا سئوالات پیرامنه‌تر از این جواب بود.

۱۴ - جنبش چپ انقلابی (Mir) شیلی، "گروه پیشاهنگ انقلابی مارکسیست" و "حزب سوسیالیست توده‌ای"، که هسته اولیه این دو گروه را دانشجویان دو شهر سانتیاگو و کونسپسیون تشکیل می‌دادند. با این که از انشعابات حزب کمونیست و حزب سوسیالیست شیلی بوجود آمده بودند ولی تحت تاثیر شدید عقاید تروتسکیستی و کمونیست‌های انترناسیونالیست (M.C.I) قرار داشتند و در اوت ۱۹۶۵، "کنگره تاسیس جنبش چپ انقلابی" را که بعدها به "میر" معروف شد، برپا داشتند. "میر" در سال ۱۹۶۷ (بعدها E.R.P ارژانتین) از تروتسکیسم برید. در کنگره فوق، رفیق میگوئل اتریپگز که نقش عمده‌ای در موضع‌گیری جدید "میر" داشت، به دبیر کلی آن انتخاب شد که تا زمان کشته شدنش توسط رژیم کودتائی پینوشه در این سمت باقی ماند.

برای اطلاعات بیشتر درباره "میر"، مراجعه کنید به مقاله "یادداشت‌هایی در مورد تاریخچه میر" چاپ شده در "عصر عمل" شماره

۷. صفحات ۱۷۰ - ۱۴۷

۱۵ - A.L.N (عملیات رهائی بخش ملی) پس از شکست چه گوارا در اکتبر ۱۹۶۷، کارلوس ماریگلا جنگ چریکی شهری را در برزیل ایجاد کرد. جنگ چریکی شهری در برزیل، در مثلث صنعتی ساووپولو، ریو، بلوهوریزیت برپا شد. در تزه‌های ماریگلا، جنگ چریکی شهری مرحله اولیه یا "محور" تاکتیکی بود برای هدف اصلی، جنگ چریکی روستائی. ماریگلا از اولین کسانی بود که (البته در جرگه مدافعان مبارزه مسلحانه) از فوکو روستائی انتقاد کرد و آن را برای شرایط خاص کشورش غیر قابل انطباق شمرد.

برای اطلاعات بیشتر درباره A.L.N مراجعه کنید به مقاله "از ویتنام تا اروگوئه، و درس‌هایی از آنها" نوشته سیامک آزاده، "عصر عمل" شماره ۲، صفحات ۴۹ - ۴۷ و زیرنویس‌های این مقاله بویژه زیرنویس‌های شماره ۱۰، ۱۱، ۱۲، صفحات ۶۵ - ۶۳ و نیز به ترجمه فارسی "جزوه راهنمای چریک شهری" از انتشارات باختر امروز و مقالات "مسائل سازماندهی" و "در زمینه اصول و مسائل استراتژیکی" در "عصر عمل" شماره ۴.

۱۶ - ERP (ارتش انقلابی خلق) ارژانتین مانند "میر" شیلی منشاء ترورسکیستی داشت. در سال ۱۹۶۳، PRT (حزب انقلابی کارگران) بخش ارژانتینی انترناسیونال چهارم تشکیل یافت و در آغاز، در میان کارگران صنایع قند ایالت توکومن که آن را "پیشاهنگ پرولتاریای ارژانتینی" تلقی می‌کرد به فعالیت پرداخت. از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷، روبرتو سان‌توچو (رهبر بعدی ERP) و سایر مبارزان PRT پیروی کارگران در Ingenios (کشتزارهای نیشکر که در اطراف آنها کارخانه‌های قند وجود داشت) کار می‌کردند. در سال ۱۹۶۹، PRT بدنبال قطاع رابطه با بخش ترورسکیستی حزب - که مخالف مبارزه مسلحانه بود -، حزب کارگران انقلابی خود را برای مبارزه مسلحانه و ایجاد يك کانون چریکی در منطقه توکومن آماده کرد که بدنبال يك اشتباه، تمامی زیربنای مستقر شده بدست پلیس می‌افتد و طرح، ناگزیر رها می‌شود.

در سال ۱۹۷۰، حزب انقلابی کارگران، در پنجمین کنگره خود، ERP را به‌مثابه جبهه توده‌ای نظامی، وابسته به PRT، ایجاد می‌کند. PRT که در آغاز مبارزه مسلحانه در روستاها را در نظر داشت تحت تاثیر جنبش توپاماروها به مبارزه مسلحانه شهری روی آورد. در سال

۱۹۷۳. قطع رابطه با انترناسیونال چهارم به اختلافات عمیقی صحت گذاشت که از سالها پیش بین PRT و تروتسکیستهای اروپائی در زمینه سازمانهای مسلح وجود داشت.

ERP از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ مانند سازمانهای مسلح پرونیست (FAR، FAP و مونتوئروها) و مارکسیستهای FAL، عملیات مسلحانه پیشماری را به انجام رساند ولی برخلاف سازمانهای مسلح پرونیست با روی کار آمدن مجدد پرون در سال ۱۹۷۳، موقعیت را همچنان "پیش انقلابی" تلقی می‌کرد و به مبارزه مسلحانه ادامه داد (پرون هشت ساعت بعد از استخفافش به ریاست جمهوری، ERP را غیر قانونی اعلام کرد). مبارزه مسلحانه ERP تا زمان کودتای خونین نظامیان در ۱۹۷۶ ادامه یافت. درباره ERP مراجعه کنید به "جنگ چریکی روستائی در آرژانتین"، "عصر عمل" شماره ۶ و "یک" استراتژی برای تسخیر قدرت" همان نشریه، شماره ۷.

۱۷ - سندیک پایین بخش از سؤال قبلا جواب داده بود. علت این امر اینست (بطوری که در مقدمه نیز توضیح داده شد) سئوالات مایه استثناء سئوالاتی که با "سؤال شفاهی" مشخص شده‌اند، قبل از مصاحبه بطور کتبی نوشته شده بود.

۱۸ - در این زمینه در زیرنویس شماره (۱) به اختصار توضیح داده شده است.

۱۹ - سندیک در متن اسپانیائی نوار واژه "فلسفه" (Filosofia) را بکار برده و مترجم مصاحبه بجای آن واژه "ایدئولوژی" را قرار داده است.

۲۰ - این سؤال از جمله سئوالات کتبی (قبل از مصاحبه آماده شده) بود، در زمانی که ما از نظرات کنونی ام.ال.ان و حتی از وجود آن در حال حاضر، اطلاعی نداشتیم و با این تصور به جلسه رفته بودیم که با بنیانگذار ام.ال.ان (بدون وجود یک سازمان) مصاحبه می‌کنیم. جواب سندیک به سئوالات قبلی، پیوسته جواب به سؤال شفاهی آخر و عبارت قاطعانه "نه، مطلقاً" به آن، طرح این سؤال را ظاهراً بی مورد می‌نمود. ولی در واقع چنین نیست: این سؤال (سئوالاتی در همین زمینه که با توجه به اسناد ام.ال.ان بسیار می‌توان طرح کرد)، یک تناقض بزرگ را به نمایش می‌گذارد. بحث ابتدا بر سر این نیست که

يك سازمان سیاسی با توجه به تغییر شرایط می‌تواند و باید شیوه مبارزه را تغییر دهد. سؤال را یکبار دیگر بخواهید، چیز نیست در حد نظر برخی از گروه‌های ایرانی (و قضیه "هم استراتژی و هم تاکتیک")، مبارزه مسلحانه در هر شرایط "حتی در صورتی که شرایط پیدایش آن وجود نداشته باشد" (مثلا حتی در اروگوئه امروز) ولی ام‌ال‌ان بطوری که می‌بینیم اکنون نه تنها صرفا به کار سیاسی می‌پردازد، حتی با احزاب بورژوازی مانند "دموکرات‌های مسیحی"، می‌خواهد "جبهه وسیع احزاب چپ" تشکیل دهد (و جالب این که دموکرات مسیحی‌ها هستند که ام‌ال‌ان را بخاطر گذشته چریکی‌شان در جبهه وسیع احزاب "چپ" راه نمی‌دهند). همه این‌ها به کنار، نکته اینست که ام‌ال‌ان، همه این کارها را بدون کمترین اعتقاد به نظریات گذشته انجام می‌دهد و در سرتاسر مصاحبه، کمترین انتقادی به آن نظریات نمی‌شود. کاملا برعکس، نظریات کنونی، ادامه طبیعی نظریات گذشته جلوه‌گر می‌گردد. خلاصه این که:

۱ - بحث این نیست که مبارزه مسلحانه در آن ایام در اروگوئه درست یا نادرست بود

۲ - بحث این هم نیست که شیوه مبارزه امروز ام‌ال‌ان، درست یا نادرست است.

بحث اینست زمانی که گفته‌ایم در کلیه موقعیت‌ها باید به مبارزه مسلحانه پرداخت و امروز باین نظر اعتقاد نداریم (یعنی به آن عمل نمی‌کنیم) باید آن را گفت و از خود انتقاد کرد. مثلا باید گفت: بنظر ما، شیوه مبارزه در آن ایام درست بود ولی اینجا و آنجا (مثلا در سی سؤال از يك توپامارو)، نظریات نادرستی ابراز داشتیم.

۲۱ - باید F.A.R.C (نیروی مسلح انقلابی کلمبیا) درست باشد. درباره F.A.R.C که بازوی مسلح حزب کمونیست کلمبیاست (مراجعه کنید به مقدمه "یادداشت‌های يك چریک" کلمبیائی که توسط F.A.R.C نوشته شده است. ترجمه فارسی این اثر، در ژوئن ۱۹۷۵، توسط "اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه - سازمان پاریس" انتشار یافته بود). ضمنا عبارت بعدی، "بیش از هفتاد سال سابقه مبارزه چریکی"، غیر دقیق است، در "بیش از ۷۰ سال پیش" حزب کمونیست کلمبیا وجود نداشت. البته آنچه به مبارزه مسلحانه در کلمبیا (و نیز در غالب کشورهای امریکای لاتین) مربوط می‌شود، برمی‌گردد به قرن‌های هیجده و نوزده. اما آنچه به حزب کمونیست و مبارزه مسلحانه آن مربوط می‌شود و به "لاویولانسیا" معروف است، از آوریل ۱۹۴۸ آغاز شده است،

بطور متناوب - نه متوالی - تا امروز ادامه دارد (در این زمینه مراجعه کنید به مقدمه ترجمه فارسی همان کتاب، صفحات ۱۸ - ۷).

۲۲ - دو نکته درباره این عبارت:

۱ - جمله ناقص است، شاید این نقص از آنجا ناشی شده باشد که اجزاء مختلف عبارت سندیک بطور مجزا بیان شده و بطور مجزا توسط مترجم فرانسوی به فرانسسه برگردانده شده است. بهر حال، از فحوای کلی این عبارت - و نیز عبارات قبلی و بعدی - چنین مستفاد می شود که: ما نیز همچون انقلاب کوبا، به ادغام تلاش های جنبش رهائی بخش ملی و حزب کمونیست (طرفدار شوروی) اعتقاد داریم و این دو، یکدیگر را تکمیل می کنند و غیره. البته لازم به یادآوری است که این اعتقاد ام.ال.ان جدید است و در گذشته وجود نداشت. در اروگوئه مانند سایر کشورهای امریکای لاتین، جنبش های رهائی بخش ملی در مخالفت و تقابل با بی عملی، سیاست دنباله روی احزاب کمونیست بوجود آمده بود. بنیانگذاران ام.ال.ان پس از جدایی از احزاب سوسیالیست و کمونیست، مبارزه خود را آغاز کردند. البته، ام.ال.ان با سایر جنبش های مسلحانه قاره امریکا در رابطه با احزاب سنتی از جمله حزب کمونیست، کمی متفاوت بود. بدین معنا که توپاماروها بدلایلی که در اسناد جنبش و بویژه در "سی سؤال از یک توپامارو" آمده کوشیدند که از مشاجرات با احزاب سنتی خودداری کنند و احزاب سنتی (از جمله حزب کمونیست) نیز تا حدی "هوای" توپاماروها را داشتند. اما کسی نیست که با دشمنی عمیق احزاب کمونیست قاره با جنبش های مسلحانه کشورهای مختلف آشنا نباشد. احزاب کمونیست قاره امریکا، مبارزین مسلح را "ماجراجو"، "تروریست"، "یاغیان سرگردنه" و غیره می نامیدند. در اوج رویارویی چه گوارا با نیروهای ضد شورش امپریالیسم امریکا، حزب کمونیست بولیوی شرط همکاری با چه گوارا را به دست داشتن رهبری سیاسی جبهه چریکی مشروط کرد که این امر با مخالفت قاطعانه چه گوارا مواجه شد (مراجعه کنید به مقاله "از ویتنام تا اروگوئه ..."، "عصر عمل" شماره ۲، به نقل از "یادداشت های روزانه چه گوارا" و مقدمه کاسترو بر این کتاب). نه تنها حزب کمونیست بولیوی بلکه سایر "احزاب برادر" ("ضد امپریالیست")، در اوج مبارزه ضد امپریالیستی چه گوارا از خنجر از پشت زدن به او خودداری نکردند.

"احزاب برادر" که نه تنها با مواضع سیاسی رادیکال و انقلابی چه گوارا بلکه همچنین با "سوسیالیسم و انسان در کوبا" و سایر مقالات و

نظریات اقتصادی او، با عملکرد پنجساله‌اش (۱۹۶۴-۱۹۵۹) در راس اقتصاد کوبا (مدیریت بانک مرکزی و وزارت صنایع) آشنائی داشته‌اند و مخالفت او با مدل اقتصادی شوروی را خوب می‌شناخته‌اند (درباره مخالفت چه گوارا با مدل اقتصادی شوروی مراجعه کنید به مقاله "مرگ چه گوارا، بیست سال پیش بود"، نوشته فرانسوا ماسپرو، لوهوند، ۱۲-۱۱ اکتبر ۱۹۸۷)، البته در نشانه گرفتن او بعنوان "چهره نامطلوب و غیر مسئول" اشتباه نکرده بودند (در این زمینه مراجعه کنید به زیر نویس شماره ۲۵ مقاله "از ویتنام تا اروگوئه ... " "عصر عمل" شماره ۲، به نقل از "یادداشتهای روزانه بولیوی") - بیهوده نیست که در مقاله فوق‌الذکر ماسپرو می‌خوانیم: "از خپر مرگ چه گوارا نه فقط واشنگتن بلکه مسکو نیز نفسی ب راحت کشید".

۲ - آنچه سنديك در اینجا در مورد انقلاب کوبا و رابطه حزب کمونیست این کشور با جنبش ۲۶ ژوئیه می‌گوید از نظر فاکت‌های تاریخی کاملاً نادرست است - برخلاف گفته سنديك، حزب کمونیست کوبا نه تنها "دستگاه توده‌ای" و "روابط بین‌المللی" را برای جنبش ۲۶ ژوئیه بوجود نمی‌آورد بلکه تا روز پیروزی انقلاب کوبا، از سرسخت‌ترین مخالفان آن بود و انقلابیون کوبائی را "یاغیان مسلح" با خصلت بورژوائی می‌خواندند. باین عبارت از زیرنویس ۲۹ مقاله "از ویتنام تا اروگوئه ..." توجه کنید:

"عبارتی از اعلامیه "حزب سوسیالیست ملی" کوبا (نام حزب کمونیست کوبا در زمان دیکتاتوری باتیستا) را در اینجا نقل می‌کنیم: "ما شیوه‌های این یاغیان مسلح - که مختص به يك دسته سیاسی با خصلت بورژوائی می‌باشد - و اقدامات‌شان برای تصرف دو تاسیسات نظامی را مردود می‌شناسیم. قهرمان نمائی آنها کاملاً سترونی و بدون نتیجه است زیرا که از بینش بورژوائی اشتباه‌آمیزی الهام گرفته است ..."

حزب کمونیست کوبا بعد از پیروزی انقلاب کم کم به کاسترو نزدیک شد. باین عبارت از همان زیرنویس آن مقاله توجه کنید:

"و این نکته كوچك را نیز توضیح بدهیم که پس از پیروزی انقلاب کوبا، بطوری که کنراد دیترز در کتاب "جنبش‌های انقلابی در امریکای لاتین" اشاره می‌کند، همین "متخصصان انقلاب پرولتری" کم کم با خجالت و شرمساری و "اشتقاق از

خود"، خود را به کاسترو و سایر "یاعنیان مسلح ... با خصلت پورژوائی" نزدیک کرده و طلب استغفار نمودند*

۲۳ - سندیک در اینچا و در چند جای دیگر به "تفاوت" کمونیسم در کوپا و شوروی اشاره می‌کند بی آن که روشن کند یا مثالی ارائه دهد که واقعا معلوم شود این تفاوت در کجاست*

۲۴ - Socialisme participatif *

۲۵ - این تز باز جدید است. ام.ال.ان در کلیه اسناد گذشته‌اش خود را "پیشاهنگ" می‌داند (بعنوان نمونه مراجعه کنید به "بیلان ۱۹۷۱"، "عصر عمل" شماره ۴، ص ۷۲، و نیز رجوع کنید به مقاله توپاماروها "در راه ایجاد حزب"، "عصر عمل" شماره ۴، ص ۱۵) - البته مسئله "جبهه" در نزد ام.ال.ان، جدید نیست. این سازمان در واقع یک جبهه بود که خودشان آن را "موزائیک ایدئولوژیکی" می‌خواندند که کارگر، کشاورز، دانشجو، کارمند و غیره از کمونیست، سوسیالیست تا کاتولیک در کنار هم مبارزه می‌کردند. ام.ال.ان نه تنها در انتخابات ۱۹۷۱ از "جبهه وسیع توده‌ای" حمایت (مشروط) کرد و عملیات مسلحانه خود را برای برگزاری انتخابات بطور یک جانبه متوقف کرد بلکه در "برنامه ۱۹۷۲" که پس از "بیلان ۱۹۷۱" انتشار یافت، بجای ام.ال.ان (جنبش رهائی بخش ملی)، از اف.ال.ام (جبهه رهائی بخش ملی) سخن گفت (در این زمینه مراجعه کنید به "عصر عمل" شماره ۳)*

۲۶ - همانطوری که در مقدمه تذکر داده شد، این مصاحبه در اکتبر ۱۹۸۷، در داغ‌ترین روزهای سقوط بورس در بازارهای بین‌المللی صورت گرفت* و در آن روزها، خوش بینی‌های مفرط در زمینه عدم توانائی کنترل بحران توسط سیستم سرمایه‌داری، رایج بود و بسیاری گمان می‌بردند که سرمایه‌داری با بحرانی، اگر نه مهم تر، لاقط در حد بحران بزرگ ۱۹۲۹ مواجه خواهد شد*

۲۷ - بطوری که در زیرنویس قبلی (در رابطه‌ای دیگر) اشاره کردیم، این مصاحبه در اکتبر ۱۹۸۷ انجام شده است*

۲۸ - در مورد دو جبهه توده‌ای شیلی (۱۹۲۶ و ۱۹۷۰) مراجعه کنید به

مقاله "تاریخچه جبهه مشترك خلق شیلی"، "عصر عمل"، شماره ۷، صفحات ۱۴۶ - ۱۲۴.

۲۹ - بنده بعدی که با يك ستاره (*) مشخص شده، سؤال جداگانه‌ای بود که مترجم مصاحبه (يك رفیق تروتسکیست) که پیش از سندیک به خاتمه مصاحبه رغبت داشت، آن را بدنبال سؤال قبلی می‌خواند. سندیک نیز، بطوری که مشاهده خواهد شد، به سؤال اول بطور ناقص جواب می‌دهد و سؤال بعدی را نیز بی پاسخ می‌گذارد.

۳۰ - رئیس دبیره که اطلاعات او درباره جنبش‌های انقلابی دهه شصت و هفتاد، دست اول و دقیق است، دو بار در مقاله "درباره توپاماروها" تاریخ این سند را ۱۹۷۱ ذکر می‌کند (مراجعه کنید به "عصر عمل" شماره ۴، ص ۵۸ و همان نشریه، شماره ۷، ص ۷۶). فرض کنیم که دبیره تاریخ انتشار این سند را مورد نظر داشته نه تاریخ نگارش آن را که باید مورد توجه رائل سندیک باشد. این فرض درست نیست؛ در پایان اصل این سند (حزب یا فوکوس) که با عنوان "در راه ایجاد حزب" در همان ایام از آلمانی به فارسی ترجمه شده بود و در "عصر عمل" شماره ۴ انتشار یافت (ترجمه این سند در آن زمان به زبان‌های خارجی توسط منابع نزدیک به توپاماروها صورت گرفته بود)، تاریخ "اوت ۱۹۷۱" مشاهده می‌شود و معمولا در پایان يك نوشته، تاریخ نگارش آن را می‌گذارند نه تاریخ انتشارش را. قصد ما از این توضیحات این نیست که بخواهیم بر سر تاریخ نگارش این سند (که اهمیتی ثانوی دارد) با رفیق سندیک (غیایا) جدل کنیم، منظور اینست که، اگر حافظه رفیق خطا نرفته باشد، اشتباه از جانب ما نیز نبوده است چرا که در ذکر این تاریخ بر منابع معتبر موجود تکیه کرده بودیم.

۳۱ - توجه خواننده را باین نکته جلب می‌کنیم که موضوع بحث و سؤال (مذکور در فوق) این بود که توپاماروها می‌گفتند: "مبارزه مسلحانه، آگاهی و سازمان انقلابی را خلق می‌کند" و نه این که "مبارزه توده‌ای، آگاهی سیاسی را خلق می‌کند" - و تفاوت این دو، بسیار است. مگر این که "مبارزه مسلحانه" با "مبارزه توده‌ای" یکسان فرض شود.

۳۲ - موضوع سؤال، "تسخیر قدرت" نبود.

۳۳ - در اینجا (و نیز در سطور قبلی و بعدی) گویا رفیق سندیک

دارد با سؤال ما جدل می‌کند. در واقع، چنین نیست. قبلاً گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که بحث ما این نبود و نیست که چرا توپاماروها دیروز به مبارزه مسلحانه دست زدند یا چرا امروز به مبارزه قانونی روی آورده‌اند. تردیدی نیست که شرایط ویژه، شکل ویژه‌ای از مبارزه می‌طلبد. بحث اصلی بر سر وجود يك تناقض حل نشده است: توپاماروها معتقد بودند که در تمام شرایط باید به مبارزه مسلحانه پرداخت و امروز، بدون هیچ برخورد انتقادی به اینگونه تزه‌ها به مبارزه قانونی روی آورده‌اند. بحث بر سر خوانش یا ناخوانش آن شکل مبارزه با شکل کنونی مبارزه‌شان هم نیست و باز بحث بر سر این نیست که چرا "فوکوی کوچک" را نگه نمی‌دارید یا از نو زنده نمی‌کنید. يك جنبه مهم دیگر سؤال ما، که سندیک به آن پرداخته، تشکیل جبهه است که امروز هدف ام.ال.ان بشمار می‌رود. سؤال فوق‌الذکر ما، که در موقع نگارش، کلی بود (چرا که با نظریات کنونی ام.ال.ان آشنائی نداشتیم)، در اینجا وجه مشخص بخود گرفته است. ما تجربیات تاریخی، بعنوان مثال دو تجربه شکست خورده شیلی، "جبهه توده‌ای" در ۱۹۳۶ و در ۱۹۷۰ را ذکر کردیم - مثال‌های فراوان در این زمینه در امریکای لاتین و در سایر نقاط جهان می‌توان ارائه داد. بدون آشنائی با تزه‌های کنونی ام.ال.ان، سؤال ما در واقع این بود: آیا از جایی می‌توان آغاز کرد که آئنده شکست خورده است؟ سئوالات دیگری که می‌توانند مطرح شوند (و ما مطرح نکرده‌ایم) اینست که: بار سیاسی و مضمون تئوریک "خلق" چیست؟ تعریف مشخص آن کدامست؟ کجا آغاز می‌شود و کجا ختم می‌گردد؟ "بهمراه خلق رشد کردن" یعنی چه؟ "با تمامی خلق مبارزه کردن" برای رسیدن به کجا؟

۳۴ - در اینجا، در پایان صفحه اول شوار و آغاز صفحه بعدی، متأسفانه يك یا چند جمله از جواب سندیک ضبط نشده است.